



تحلیل پارادایمی سیاست گذاری دفاعی

حسن قرونه^۱

اعظم بابکی راد^{۲*}

چکیده

مقاله با هدف پارادایم‌ها و مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی در چارچوب تحلیلی پارادایمی به تنظیم شده و با چارچوبی بدیع و جامع ارائه می‌گردد. روش تحقیق طبقه‌بندی مفهومی مبتنی بر روابط معناسازی است. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده یک طبقه‌بندی جامع در قالب پارادایم پست مدرن، نمادین و تفسیری در راستای مکاتب رئالیسم و نئورئالیسم، مکتب کپنهاگ و مکتب انتقادی و پاریس است؛ هرچند با وارد شدن به مباحث پست مدرن نمی‌توان نظریات این بخش را فقط در چارچوب پست مدرن به نظم درآورد، مانند نظریه پایه فمینیستی که دارای عقبه در سایر پارادایم‌هاست. البته این

۱. استادیار گروه حکمرانی، دانشگاه جامع شیراز، شیراز، ایران (hassan.ghoronh@gmail.com).

۲. استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (babaki.rad@gmail.com).





طبقه‌بندی کاملاً متمایز و جامع نیست که بخشی از آن به دلیل ضعف نویسنده و قسمتی نیز ناشی از ماهیت علوم انسانی و علوم اجتماعی است که تعیین دقیق مرزها در آن نه امکان‌پذیر است و نه هدف، بلکه مانند پرده نقاشی کولاژ پست‌مدرن‌ها، لذت‌بخش و برانگیزاننده است.

کلیدواژه‌ها:

پارادایم، مکتب، سیاست، سیاست‌گذاری دفاعی، نظریه‌های پایه.



۱. مقدمه و بیان مسئله

در زبان انگلیسی دو واژه «Politics» و «Policy» اولی به مفهوم علم سیاست -چه نبرد قدرت و چه علم دولت- و دیگری به مفهوم یک سیاست ویژه، تمایز این دو مفهوم را آسان می‌کند (فروزنده و وجدانی، ۱۳۸۸: ۱۸۱) و سیاست‌گذاری در معنای ساده «شیوه مشخص شکل دادن به عمل» تعریف می‌شود که تلاشی آگاهانه و هدف است تا نامنظم و تصادفی (کول بیچ، ۲۰۰۲). سیاست‌گذاری در اصل تنها به تلاش در بخش عمومی منحصر نمی‌شود؛ اما تأکید این نوشتار اساساً بر سیاست‌گذاری عمومی است (فروزنده و وجدانی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). توماس دای (۱۹۹۹: ۲) آنچه را دولت‌ها انجام می‌دهند، چرا آن را انجام می‌دهند و نتایجی را که بر این انجام مترتب است، سیاست می‌خواند. هارود لاسول (استارلینگ، ۱۹۷۹: ۴) آن را هم‌معنای برنامه معین با اهداف، ارزش‌ها و عملکردها می‌داند. دیویدایستن (۱۹۶۵: ۲۱۲) معمار اندیشه سیستمی در سیاست، از سیاست به عنوان تأثیر فعالیت‌های دولت یاد می‌کند. جیمز اندرسون (۱۹۹۷: ۵) مجموعه‌ای از کنش‌های هدف‌دار از سوی یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در ارتباط با یک مسئله را سیاست می‌داند. سرانجام مولر (۱۹۹۸: ۳) در یکی از کوتاه‌ترین تعاریف سیاست را معادل علم دولت در عمل می‌خواند (ملک محمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۸). به طور کلی جوهره فرایند سیاست انتخاب و تصمیم‌گیری است، خواه در سیاست‌گذاری یا فعالیت‌های اجرا یا ارزیابی (آلیسون، ۱۹۷۱). سیاست‌گذاری عمومی عرضه‌کننده الگویی تحلیلی-راهبردی در مقام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است (فروزنده و وجدانی، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

مطالعات سیاست‌گذاری دفاعی به عنوان یکی از حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی و امنیت تلاش می‌کند بدین پرسش‌ها پاسخ دهد و علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در این باره همچنان موضوعی حساس در مباحث عمومی است و ذهن سیاست‌گذاران عمومی و دفاعی را به خود مشغول کرده است. با توجه به مطرح‌شدن تمدن‌سازی نوین اسلامی و مباحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در بخش دفاعی و امنیت، ضرورت اندیشیدن به هر یک از پارادایم‌ها و مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی را دوچندان کرده است.



این کار، ضمن تدقیق نگاه پارادایمی غرب و برجسته کردن نگاه‌های چندگانه و تأثیر آنها بر مکاتب و نظریه سیاست‌گذاری دفاعی در حوزه نظری و عملی، امکان بدیل‌اندیشی را برای ما میسر می‌کند؛ زیرا شیوه‌های مختلف نگاه کردن به جهان (پارادایم‌ها) موجب پیدایش دانش‌های گوناگون می‌شود؛ نگاه‌های مختلف (پارادایم‌ها) با مفاهیم و نظریه‌های خاص خود پیوند می‌خورند. آگاهی از نگاه‌های مختلف از آن جهت اهمیت دارد که اولاً به ما در درک پیچیدگی‌ها، عدم قطعیت و درک تقاضاهای متناقض کمک می‌کند. ثانیاً تسهیل در مورد کنش اخلاقی (Ethical action) و انجام عمل مسئولانه را فراهم می‌کند؛ زیرا هنگام استفاده از آنها از پیش فرض‌ها و ارزش‌های زیربنایی نظریه و عملتان آگاه می‌شوید و اساس کنش‌ها را بهتر درک می‌کنید و ما را بر آن می‌دارد بازگش و پیرو صرف نظریه‌ها و مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی نباشیم. بنابراین سیاست دفاعی چیست؟ با توسل به چه چارچوب و مبانی فکری به سیاست‌گذاری دفاعی اقدام می‌شود؟ مرجع سیاست‌گذاری دفاعی چیست؟ نظریات پایه آن کدام‌اند؟

۲. سؤال‌های پژوهش

۲-۱. سؤال اصلی

۱. طبقه‌بندی پارادایم‌ها و مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی کدام‌اند؟

۲-۲. سؤال‌های فرعی

۲. نظریه‌های پایه پارادایمی آنها کدام‌اند؟

۳. نگاه پارادایمی آنها به سیاست‌گذاری دفاعی چیست؟

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از راهبرد کیفی استفاده شده است و از نظر روش «تحلیل طبقه‌بندی مبتنی بر روابط معناسازی» بهره برده شده است. تحلیل مبتنی بر روابط معناساختی در بردارنده مفهوم پیچیده و تکامل یافته دسته‌بندی (طبقه‌بندی) است. دسته‌بندی (تمایز و ایجاد روابط عمودی و افقی) یکی از





مهم‌ترین فرایندهای زندگی ماست. طبقه‌بندی نه‌تنها در آمار و ریاضیات بلکه در مفهوم‌سازی زبان و گفتار می‌تواند مبنا قرار گیرد. طبقه‌بندی در مفهوم ابتدایی خود، به معنای انتظام -از بیرون- و تنظیم -از درون- اعضای مشابه در طبقات و گروه‌های متفاوت است. در طبقه‌بندی ما به صورت پیشینی، مفاهیمی را فرض نموده‌ایم که بر آن اساس برخی ویژگی‌ها را قابل توجه و برخی دیگر را غیرقابل اعتنا تلقی می‌کنیم و بر این اساس آنها را در یک طبقه یا طبقه‌های متفاوت قرار می‌دهیم. به زبان آماری ما در طبقه‌بندی به دنبال کاهش پراکندگی درون‌گروهی و افزایش تمایز بین گروه‌ها هستیم (لطیفی، ۱۳۸۸: ۷۲) تا از این طریق در این پژوهش ضمن دست‌یافتن به طبقه‌بندی نظریات پایه به طبقه‌بندی جامع و مانع از پارادایم‌ها و مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی دست یابیم.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. پارادایم و مکتب

«نظریه» مجموعه‌ای از مفاهیم و روابط بین آنها برای تبیین پدیده مورد بررسی است. البته این تعریف نسبتاً مدرنیستی و اثبات‌گراست؛ زیرا نظریه ممکن است صرفاً تبیین علی ارائه ندهد، بلکه صرفاً توصیفی از رفتار پدیده را نشان دهد یا تبیین دلیلی به جای علی ارائه دهد» (هچ و کانلیف (Cunliffe & Hatch)، ۱۳۸۹: ۲۶). مقوله‌هایی که اجزای مهم ترکیب یک نظریه را تشکیل می‌دهند یا در ارتباط نزدیک با آن اجزا قرار دارند، عبارت‌اند از: قوانین، مفاهیم و پارادایم‌ها. «قوانین» الگوهای نظام حاکم در میان پدیده‌های خاص را بیان می‌کنند. آنها ممکن است برای پیش‌بینی و یا سایر مقاصد توصیفی به کار روند و بسیاری از مدل‌ها و الگوها که نظریه را تشکیل می‌دهند از قوانین رسمی یا تجربی به دست می‌آیند» (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۶: ۷۸). «مفهوم» (Concept) اجزای اصلی ساختار نظریه‌اند و در نقش سنگ بناهای ساختار نظریه عمل می‌کنند و طبقه‌بندی ذهنی را برای نظم‌دهی (Sorting)، سازمان‌دهی (Organizing) و ذخیره‌سازی (Storing) تجربه فراهم می‌سازد و از طریق فرایند انتزاعی‌سازی شکل می‌گیرند» (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۳۱). مفهوم بعدی که در ارتباط بسیار نزدیک با نظریه قرار دارد، مقوله «پارادایم» است. توماس کوهن (Thomas Kuhn) در کتاب معروفش به نام ساختارهای انقلاب‌های علمی نظریه «پارادایم» را ارائه داد. کوهن از مفهوم





پارادایم استفاده و نظریه جدیدی را مطرح کرد که در آن به جای اینکه پیشرفت‌های علمی را حاصل انباشت صرف تلاش‌های علمی بدانند، بر انقلاب‌های علمی تأکید می‌کند که این انقلاب‌ها در مقاطعی روی می‌دهند و نقاط عطفی را در پیشرفت‌های علمی به وجود می‌آورند. توماس کوهن فرض می‌کند که میان آن نقاط عطف انقلابی و فعالیت‌های علمی یک حالت «طبیعی» وجود دارد که در آن عاملان فعالیت‌های علمی به جنبه‌های فنی و «راه‌حل مسئله» (Solution-Problem) متمرکز می‌شوند؛ در حالی که آنها در چارچوب بینش وسیع‌تری که همان «پارادایم» است، عمل می‌کنند، بدون آنکه متعرض آن حالت شوند یا آن بینش را که از انبوهی از ارزش‌ها و بصیرت‌های آن بینش تشکیل شده، به طور جدی نقد کنند. به عبارتی دانشمندان و محققان که عهده‌دار فعالیت‌ها و تلاش‌ها و پیشرفت‌های علمی اند، خود تابع چارچوب وسیع‌تری از بینش خاص قرار می‌گیرند. در تحولات و حوادث تاریخی-اجتماعی هر دوره و مقطعی، یکی از این بینش‌ها (پارادایم‌ها) بر بقیه بینش‌ها غلبه و حاکمیت پیدا می‌کند.

اما کوهن برای متناسب کردن تعریف کلی خود از پارادایم با نیازهای عملیاتی حوزه‌های گوناگون علمی، تعاریفی را انتخاب می‌کند که به آسانی با هم تطابق ندارند. خانم مسترمن (Masterman) در نقدی نشان داد که کوهن در کتاب معروفش واژه «پارادایم» را در ۲۱ معنای متفاوت به کار برده است. خانم مسترمن نشان می‌دهد ۲۱ معنای متفاوت کوهن در سه مقوله اصلی، قابل طبقه‌بندی است. اولین مقوله طبقه متافیزیکی یا متاپارادایمی (Paradim Meta) است. در این طبقه پارادایم را در معانی مجموعه‌ای از معتقدات، اسطوره، یک تفکر موفق متافیزیکی، شیوه جدیدی از رؤیت، اصل هدایت‌گری که ادراک را جهت می‌دهد و جز اینها به کار برده است. در مقوله دوم و در معانی خلاف طبقه اول کوهن پارادایم را به مفهوم جامعه‌شناختی آن به کار برده است: «پارادایم» در این معنا یک موفقیت علمی پذیرفته‌شده در سطح جهانی است که شعاع مشروعیت پارادایم به غیر از نسل فعلی عاملان علمی، نسل‌های بعدی را نیز در بر می‌گیرد. بالاخره کوهن پارادایم را در معنای بسیار باریک‌تر و محدودتر نیز به کار می‌برد. در آن معنا پارادایم تا حد یک ابزار پایین آمده است؛ زیرا او پارادایم را گاهی به معنای صرف «روش حل معما» و «ابزار پژوهش» نیز به کار برده است. «مسترمن» معنای اخیر را با عبارت «پارادایم برساخته» بیان می‌کند. از سه مقوله‌ای که کوهن پارادایم



را به کار برده است، معنای جامعه‌شناختی آن نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین معنا به مقاصد این نوشتار است. البته این بدان معنا نیست که معانی دو طبقه یا دو مقوله دیگر (متافیزیکی و برساخته) مهم نیستند، بلکه در چارچوب معنای جامعه‌شناختی پارادایم، ماهیت رابطه بین نظریه و پارادایم دقیق‌تر و مفیدتر روشن می‌شود؛ در حالی که «پارادایم‌ها» و پارادایم‌های به معنای جامعه‌شناختی کلی‌تر و وسیع‌تر از نظریه‌اند و شرایط محدودکننده، پیدایش نظریه را فراهم می‌نمایند. «پارادایم‌های برساخته» که به منظور حل معما ایجاد می‌شوند، مسلماً جزئی‌تر و محدودتر از نظریه‌اند. پارادایم در این سطح چیزی بیش از یک روش پژوهش نیست و عاری از هر نوع محتوای نظری، تعمیم‌یافته است و به عنوان یک وسیله در فرایند توسعه چنان محتواهایی به کار گرفته می‌شود. این نوع «پارادایم»‌ها به منزله یک یا چند قلم از دستورالعمل‌های تحقیق محسوب می‌شوند و برای فعالیت‌های علمی معمولی و عادی به کار می‌روند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۴).

۴-۲. پارادایم‌ها و مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی

در اینجا ابتدا پارادایم در سطح کلان آن مطرح می‌شود و سطح نازل‌تر آن به عنوان یک «برساخته» در مکاتب سیاست دفاعی مطرح شده است که شامل مکاتب رئالیسم و نئورئالیسم، مکتب کپنهاگ و مکتب انتقادی و پاریس است. در جدول (۲) با توجه به معیارها به بررسی این مکاتب می‌پردازیم. به طور کلی چارچوب‌های نظری، مدل‌ها و الگوهای هر مکتب با تأکید بر صاحب‌نظران مطرح شده است و هر یک از این مکاتب با معیارهای جدول مورد بررسی قرار گرفته است. حرکت ما نه به سمت دلالت‌های نظریه‌ای، مدل‌ها و الگوهای این مکاتب است، بلکه به سمت نظریه‌های پایه، عناصر پارادایمی و مبنای این مکاتب، به منظور شناخت بهتر این مکاتب است. در سطح نازل‌تر (مکاتب) پارادایم یک تصور بنیادی و اساسی از «پدیده مورد بررسی» است. در این تعریف کمتر توجهی به بیان مدل، مثال و مصداق خارجی است؛ بلکه منظور تصور، دیدگاه و تأمل کلی و بنیادی نسبت به «پدیده مورد بررسی» است. حال اگر علم مورد نظر ما «سیاست‌گذاری دفاعی» بوده است، پارادایم، در یک نگاه کلی، عبارت است از تصورات بنیادی و اساسی از موضوع سیاست و سیاست‌گذاری دفاعی. با فرض تعریف «تصور بنیادی از موضوع»





مباحث، سیاست و سیاست‌گذاری دفاعی در بردارنده تنوع و چندگانگی خواهد بود. علت این تنوع به گوناگونی در موضوع‌های مطرح‌شده در خصوص سیاست دفاعی، در طول تاریخ برمی‌گردد. بنابراین در این سطح نازل‌تر تصور واحد از موضوعات سیاست دفاعی وجود نداشته، بلکه تصورات گوناگون و چه بسا معارض با یکدیگر مطرح بوده‌اند. اما این تعریف نازل‌تر به «مثال‌واره» (Exemplar) نمی‌انجامد تا هزاران نوع مثال‌واره در سیاست دفاعی مد نظر قرار گیرد. در این تصور پارادایم‌های مطرح‌شده به مکاتب نزدیک می‌شوند؛ یعنی حوزه تفکر یا گرایش‌های فکری مشابه و نزدیک به هم که احياناً یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این گرایش‌های فکری مشابه و نزدیک، زمینه خاصی را برای تحقیق و تتبع و نظریه‌پردازی را فراهم می‌کنند و معمولاً هر مکتبی حول یک اندیشه اصلی و به همت یک بنیان‌گذار تشکیل و پیروانش اصول و ضوابط و نحوه تفکر آن را دنبال می‌کنند (طالب، ۱۳۶۷: ۱۱).

در حالی که نظریه موقتی و محدود است، مکتب اصول کلی و مجموعه‌ای از نظریه‌ها را در بر دارد. این ویژگی کلی که می‌توان بر مبنای آن، اندیشه‌پردازان را در مجموعه بزرگ‌تری جای داد، می‌تواند تشکیل‌دهنده مکتب باشد. «مکتب می‌تواند نسبت به نظریه تقدم و تأخر داشته باشد؛ یعنی گاهی از درون مجموعه‌ای از نظریات، مکتب استخراج می‌شود و گاه بر اساس نظریاتی ارائه می‌شود» (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۵).

در این راستا ابتدا لازم است برای روشن شدن بحث هر یک از معیارهای جدول برای تقسیم‌بندی پارادایم‌ها و مکاتب توضیح داده شود.

هر پارادایم به سه سؤال بنیادی زیر پاسخ می‌دهد:

هستی‌شناسی: شکل و ماهیت واقعیت چیست و چه چیزهایی درباره آن باید دانسته شود؟

شناخت‌شناسی: ماهیت رابطه بین پژوهشگر و واقعیت چیست؟

روش‌شناسی: پژوهشگر چگونه می‌تواند واقعیت را درک کند؟

البته پارادایم‌ها با عناصر دیگری همچون ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی و فن بلاغت نیز شناخته می‌شوند (نیومن (Neuman)، ۱۳۸۹: ۶۶). بنابراین پارادایم‌ها سازه‌های انسانی و ادعاهای دانشی بوده و نگاه ما را شکل می‌دهند.



جدول شماره ۱: انواع پارادایم‌ها و مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی (منبع: محققان)

| پارادایم | عناصر پارادایمی | نظریات پایه پارادایم | پارادایم امنیتی متناظر (مکاتب) |
|-----------------|--|--|-----------------------------------|
| مدرن | <p>هستی‌شناسی (Ontology): عینی‌گرایی، باور به واقعیتی خارجی و عینی که وجودش مستقل از دانش ماست.</p> <p>شناخت‌شناسی (Epistemology): اثبات‌گرایی، حقیقت را از طریق مفهوم‌سازی معتبر و اندازه‌گیری پایا آزمون می‌کنیم.</p> <p>روش‌شناسی (Methodology): صورت‌بندی فرضیات، گردآوری داده‌ها و پی‌بردن به روابط آنها.</p> | <p>نظریه عمومی سیستم‌ها</p> <p>نظریه سیستم‌های فنی-اجتماعی</p> <p>Social)</p> <p>Technical</p> <p>Systems</p> <p>(Theory) (سخت و نرم)</p> | <p>رنالیسم و نئورنالیسم</p> |
| نمادین و تفسیری | <p>هستی‌شناسی: ذهن‌گرایی، واقعیت مستقل از انسان‌ها نیست و به صورت اجتماعی ساخته می‌شود.</p> <p>شناخت‌شناسی: تفهیمی، تعامل بین پژوهشگر و موضوعات و از طریق توافق بر سر تفسیرهای چندگانه.</p> <p>روش‌شناسی: تفسیرهای مختلف الگوی مورد توافق را شکل می‌دهد.</p> | <p>نظریه ساخت اجتماعی</p> <p>نظریه معنابخشی و وضع واقعیت</p> <p>نهادگرایی</p> <p>انعکاس‌گری</p> | <p>مکتب کپنهاگ</p> |
| پست‌مدرنیست | <p>هستی‌شناسی: واقعیت یک پدیده اجتماعی چندبعدی و چیزی است که</p> | <p>نظریه انتقادی زبان و بازی زبانی</p> | <p>مکتب انتقادی مکتب پاریس</p> |



| پارادایم | عناصر پارادایمی | نظریات پایه پارادایم | پارادایم امنیتی متناظر (مکاتب) |
|----------|--|---|-----------------------------------|
| | از آن سخن گفته می‌شود که در لایه‌های زبان و گفتمان نهفته است. شناخت‌شناسی: هیچ واقعیتی نیست و دانش نوعی بازی قدرت است. روش‌شناسی: چگونگی افشای روابط قدرت و افشای افراد سرکوب‌شده. | روایت بلند و اعطای صدا گفتمان و اعمال گفتمانی شالوده‌شکنی و تفاوت صور خیالی و تصور خیالی از واقعیت فمینیسم | |

پارادایم‌های و مکاتب سیاست‌گذاری را می‌توان بر اساس معیارهای مختلف دیگری نیز تقسیم‌بندی کرد. یکی از این معیارها مکان‌پیدایش و تکامل این پارادایم‌ها و مکاتب است و دیگری تقسیم‌بندی‌های مورد اجماع در نحله‌های فکری، علمی و دانشگاهی در غرب است؛ برای مثال از حیث مکان، آمریکا را باید مبدأ پیدایش برخی پارادایم‌ها و مکاتب دانست؛ از این رو می‌توان از پارادایم آمریکایی و در مقابل آن پارادایم اروپایی که بیشتر در نقد پارادایم آمریکایی هویت یافته‌اند، نام برد. پارادایم آمریکایی بر محور ایدئولوژی‌های لیبرالی، نئولیبرالی و محافظه‌کاری و در نام‌گذاری رئالیسم و انواع آن، سازه‌گرایی، نظریه نظم جهانی سازمان یافته‌اند. «اگر بخواهیم پارادایم‌های آمریکایی را روی برداری نشان دهیم، می‌توان گفت واقع‌گرایی شامل واقع‌گرایی هجومی (Offensive Realism) و واقع‌گرایی دفاعی (Defensive Realism) و در مرکز و واقع‌گرایی پساکلاسیک (Post-classical Realism) در حاشیه این مرکز قرار می‌گیرد. سازه‌گرایی (Constructivism)، نظریه نظم جهانی (World System Theory) در میانه واقع می‌شود که با ایدئولوژی نئو محافظه‌کاران و لیبرالیسم سنتی نزدیک است» (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۳۳).



اما پارادایم غالب در تفکر دفاعی آمریکا را باید رئالیسم قدرت‌محور دانست (خانه‌کشی و مشهدی اسماعیل، ۱۳۸۷: ۴). پارادایم‌های اروپا شامل پارادایم سنتی (واقع‌گرایی)، انتقادی، مکتب کپنهاگ و مکتب پاریس است. در حاشیه این مباحث پارادایم پست‌مدرنیستی و فمینیستی قرار دارد. «این پارادایم‌ها به‌نوعی متأثر از ایدئولوژی محافظه‌کارانه انگلیسی، لیبرالیسم و پست‌مدرنیسم فرانسوی و ایدئولوژی مارکسیستی پدیدار شده‌اند. اما همه پارادایم‌های بالا در خصوص ادعای دانشی، صورت‌بندی‌های نظری و روش‌های پژوهش متفاوت هستند، اما بنیان‌های ایدئولوژیک همه آنها ماتریالیستی است» (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۳۴).

این پارادایم‌ها به لحاظ منشأ هستی‌شناختی از ایدئالیسم ذهن‌گرایانه و ماتریالیسم عقل‌گرایانه و معرفت‌شناسی بازتابی و پوزیتیویستی متأثرند (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۳۶). در نتیجه رویکرد در تقسیم‌بندی این پارادایم‌ها و مکاتب نشئت‌گرفته از فلسفه علم یا فلسفه مضاف در غرب است. در این نوشتار، رویکرد دوم را انتخاب کرده‌ایم؛ زیرا این تقسیم‌بندی می‌تواند تمایزهای بهتر و کاربردی‌تری را جهت مقایسه نحله‌های مختلف فکری، چه در سطح پارادایمی و چه سطح مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی برای «بررسی مبانی مکاتب (عناصر پارادایمی و نظریات پایه)» و «نگاه مکاتب به سیاست و سیاست‌گذاری دفاعی» ایجاد نماید.

۳-۴. مدرنیسم: رئالیسم و نئورئالیسم

درک مفهوم رئالیسم با مفاهیمی همچون تجدد و مدرنیته، خردگرایی و عقل‌گرایی مرتبط است؛ مکتب رئالیسم زیرگفتمان مدرنیته است؛ بنابراین درک رئالیسم مستلزم درک مبانی نظری مدرنیته است. اساساً جریان تاریخ در دوره جدید متأثر از جریان تجدد و مدرنیته است. مدرنیته مفهومی پیچیده است. «مدرن همواره در تقابل با دو مفهوم کهنه و سنت قرار می‌گیرد و به معنای تازه و کهن به معنای گذشته است» (کانت (Kant)، ۱۳۷۶).

اصل مدرنیته به معنای همواره به‌پیش‌رفتن و در عین حال فراخواندن نو و کنارگذاشتن کهنه است. مدرنیته همان قدر به مفهوم باور به عقل وابسته است که به مفهوم «پیشرفت» در معنای عام و پیشرفت عقل انسانی در معنای خاص وابسته است. از این جهت مدرنیته به معنای رشد اقتصادی، افزایش



شهرنشینی و پیشرفت فناوری هاست. مهم‌ترین محورهای مدرنیته را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. مهم‌ترین محور مدرنیته شکل‌گیری «فرد» است. فرد چهره اصلی جهان مدرن محسوب می‌شود. به عبارت دیگر مدرنیته را می‌توان نظامی از اندیشه‌ها و ارزش‌هایی دانست که به پیدایش فردگرایی در جهان مدرن انجامیده است.

۲. با «کانت» عصر مدرنیته در فلسفه آغاز شد. کانت نخستین کسی است که جهان فیزیک را از متافیزیک جدا کرد. به تعریف او جهان فیزیک قابلیت مشاهده و تبیین علمی را داراست؛ در حالی که جهان متافیزیک خارج از ادراک و فهم ما قرار دارد.

۳. عقلانی‌سازی برآمده از فلسفه دکارت (عقل به جای کتاب مقدس) و فیزیک گالیله به قلمرو علوم انسانی همچون سیاست نیز گسترش یافت. با ظهور مدرنیته، جامعه سیاسی تدریجاً از همه قیود ماوراءالطبیعه رها می‌شود و دولت به مثابه نهادی مدرن مسئول و ضامن حفظ آزادی تولید و تداوم قراردادهای اجتماعی و سیاست‌گذاری می‌گردد.

۴. از دیگر محورهای مدرنیته، فتاوری است که امکان سروری و مالکیت طبیعت را مهیا می‌کند. به قول ماکس وبر فتاوری اوهام انسان را زایل و افسون قصه‌های کهن را از میان می‌برد.

۵. تغییر موضع انسان در جهان از محورهای مهم مدرنیته است. همان‌گونه که از زمان کوپرنیک زمین به دور خورشید می‌گردد، با دکارت نیز «سوژه مدرن» در مرکز کائنات قرار می‌گیرد و سرور و مالک طبیعت می‌شود (سو، ۱۳۷۸).

در کیهان‌شناسی ارسطویی و بطلمیوسی زمین پدیده‌ای الهی بود؛ اما با کوپرنیک زمین به یکی از جرم‌های آسمانی تبدیل می‌شود. این گسست یا واژگونی کیهان‌شناختی بر شکل‌گیری تفکر مدرن سیاسی اثرات عمیقی به جا نهاد. از آن زمان اندیشه سیاست و سیاست‌گذاری کوشید پدیده‌های سیاسی را با مراجعه به نظم طبیعی بفهمد که فیزیک جدید، کشف کرده بود.

بر این اساس جامعه‌ای را مدرن می‌خوانند که بنا بر قوانین انسانی اداره می‌شود نه بر اساس قوانین آسمانی؛ نظامش بر خردباوری و کنش عقلانی حساب شده در راستای دست‌یابی به هدف باشد، یعنی کنش‌های علمی و فتاورانه. «اندیشه مدرنیته را می‌توان در چند مفهوم اساسی خلاصه کرد:





۱. عقل‌گرایی
۲. اومانیسم
۳. لیبرالیسم
۴. فردگرایی
۵. آزادی
۶. برابری
۷. کارگزاری تاریخی انسان
۸. داعیه معرفت انسان
۹. اصل ترقی و پیشرفت بی‌حدوحصر

اینها جزای پروژه انقلابی و بنیان‌برافکن تجدد را تشکیل می‌دهند. تجدد و مدرنیته متضمن نفی هر خصوصیت و تمایزی است که بتوان بر اساس آن درباره انسان داوری کرد» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۴۴۷).

«پاراادایم مدرنیست ریشه در روشنفکری فلسفه اروپا در قرن هفدهم و هیجدهم دارد که منتسب به "دکارت"، "لاک" و "کانت" است. روشنگری که به عنوان عصر خرد توصیف می‌شود و در پی جایگزینی علوم عقلی به جای فئودالیسم و موهوم‌پرستی بود و عقلانیت به انسان اجازه می‌دهد که محیط خود را از طریق دانش علمی و کاربرد آن از طریق ابزارهای فناورانه کنترل نماید و مبنای ایده پیشرفت بود؛ یعنی انسان مدرن بیشتر از انسان‌های باستانی می‌دانسته است؛ زیرا صاحب انواع دانش باستانی به اضافه برخی دانش‌های خاص خود است.

مدرنیست امروزی نیز از فیلسوف آلمانی "امانوئل کانت" الهام می‌گیرد؛ کسی که معتقد به نوعی از انسان بود که بر آرمان‌های عدالت و آزادی استوار است؛ نوعی از ایدئولوژی که بعدها برای توجیه استعمارگری استفاده شد؛ زیرا چنین گفته شد که منجر به بهبود جهان‌شمول شرایط انسان است» (مولانا، ۱۳۷۱). نظریه‌پردازان مدرنیست سیاست دفاعی معتقدند دانش کامل به معنای فهم کامل چگونگی و چرایی نحوه اقدام دولت‌ها در حوزه دفاع و امنیت است. چگونگی تأثیرات کارکردی سیاست دفاعی نیازمند فهم شرایط مختلف محیطی در سطوح مختلف است. به طور خاص از منظر مدرنیست سیاست دفاعی اثربخش فشارهای داخلی و خارجی را متوازن می‌نماید و قابلیت‌های دفاعی را شکل می‌دهد؛ کارایی و انطباق با تغییرات محیط امنیتی و دفاعی را افزایش می‌دهد؛ نظریه پایه سیستم‌ها بخش اعظم منطق زیربنایی مدرنیست امروزی را در رئالیسم و نئورئالیسم دفاعی شکل می‌دهند.





۴-۴. نظریات پایه رئالیسم سنتی و نئورئالیسم

نظریه عمومی سیستم‌ها (General Theory of Systems)

برای درک تفکر سیستمی در نظریه سیاست دفاعی، درک مفهوم یک سیستم ضروری است. سیستم چیزی است مرکب از بخش‌های مرتبط به هم که سیستم فرعی نامیده می‌شوند. هر بخش به عنوان عامل مؤثر بر بخش‌های دیگر تصور می‌شود و هر کدام بر کلیت پدیده وابسته‌اند. استفاده از واژه چیز (Thing) نشان می‌دهد نظریه عمومی سیستم‌ها تا چه حد عمومی است. اشاره به بخش‌های «مرتبط به هم» در نظریه سیستم بر این نکته تأکید دارد که گرچه همه سیستم‌ها می‌توانند از لحاظ تحلیلی و بنا به اهداف مطالعه تجزیه شوند، ولی فلسفه وجودی آنها فقط می‌تواند زمانی شناسایی و تعیین شود که سیستم به عنوان یک «کل» دیده شود. ویژگی دیگر این است که سیستم‌ها به شدت قابل تفکیک‌اند؛ یعنی هر سیستم نوعی کار ویژه انجام می‌دهد و نوعی «تخصص‌گرایی» در آن وجود دارد. البته این تخصص‌گرایی نیازمند یکپارچگی و هماهنگی در سطح سیستم است (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۹۱).

بر این اساس بولدینگ، اقتصاددان آمریکایی، سلسله‌مراتب سیستم‌ها را از «ساده به پیچیده» مد نظر قرار دارد. وی تأکید می‌کند که باید به «سطح» سیستم‌ها در مطالعه آنها توجه داشت. البته صاحب‌نظران ویژگی‌های دیگری نیز برای سیستم قائل‌اند، همچون آنتروپی منفی، هم‌پایانی، انطباقی و تحولی بودن، مرزداشتن که همه این موارد سبب جهت‌دهی به تفکر دفاعی در طراحی و اجرای سیاست دفاعی تا به امروز بوده است و در پرتو این نظریه تهدید، آسیب و قابلیت معنا می‌یابد. در روابط داخلی و خارجی به منظور توازن و یکپارچگی اجزای داخلی سیستم - برای مثال در اینجا کشور- با محیط بیرونی خود - خارج از مرزها به طور مثال محیط منطقه‌ای یا بین‌الملل - تعریف و تبیین می‌شود. ویژگی آنتروپی مثبت و منفی در نظریات سیستم‌ها و سیستم‌های پویا برای درک معنای هرج‌ومرج و تحلیل محیط دفاعی به کار گرفته می‌شود.

۴-۵. رئالیسم سنتی

با آغاز جنگ جهانی دوم و بعد از آن نگاه قدرت‌محور رئالیستی در چارچوب نظریه سیستمی باعث شد عوامل تدوین و اجرای سیاست دفاعی با توجه به وابستگی‌های داخلی و خارجی دیده

شود. مفاهیمی همچون تهدید و فرصت در برابر نقاط قوت و ضعف، پیشران اندیشه دفاعی و امنیتی بوده است. سیاست دفاعی در تعامل و ارتباط این عوامل تعریف می‌شود. در رئالیسم سنتی «ماهیت دفاع» نشئت گرفته از طبیعت انسان است و تمایل او به کسب قدرت سرچشمه می‌گیرد که از مفروضات انسان‌شناسی «مورگنتای» مبنی بر عاقل بودن انسان است (گلدستین (Goldstein)، ۲۰۱۰: ۴۸۸) و اگر نگاه رئالیستی داشته باشیم، وضعیت ضعیف به لحاظ نظامی سبب پندار به تهدید و خطر را در سیاست دفاعی افزایش می‌دهد (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۷۵). بر اساس ایده واقع‌گرایان پویایی‌های شکل‌دهنده یا به عبارت دیگر ساختارهایی که اقدامات دولت را شکل می‌دهد، از خصلت هرج و مرج یا آنارشستی نشئت می‌گیرد. این ویژگی دولت‌ها را به کسب قدرت و الزامات ناشی از آن در تدوین سیاست دفاعی وادار می‌کند. در چنین فضایی هیچ دولتی از امنیت خود مطمئن نیست و از این رو به واقعیت بیرونی قدرت به شدت حساس‌اند و از هیچ‌گونه تلاشی برای دستیابی به موقعیت مطلوب از لحاظ قدرت دریغ نمی‌کنند (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۳۹). در این پارادایم هدف مطالعات سیاستی انباشت دانش درباره قدرت نظامی است و سیاست دفاعی معطوف به امنیت دولت در برابر تهدید خارجی است (افتخاری، ۱۳۷۲: ۱۶). رئالیست‌ها تهدید را به عنوان واقعیت خارجی مد نظر قرار می‌دهند که تابع نابرابری قدرت‌هاست (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

۴-۶. نئورئالیسم

رئالیسم سنتی و نئورئالیسم تصویری از مرزهای چندلایه سیستمی برای تدوین سیاست قائل‌اند. کشور، منطقه و نظام بین‌الملل (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۱) که هر سطح دارای رابطه علت معلولی با سطح پایین‌تر و منشأ عدم قطعیت محیطی خارج از سیستم هر سطح است. حتی تجزیه و تحلیل برای سیاست دفاعی با توجه به این مرزبندی‌ها صورت می‌گیرد و از منظر موازنه عوامل داخلی و خارجی تهدید، آسیب، قابلیت‌ها و ضعف‌ها تحلیل و سیاست دفاعی را تئوریزه می‌کنند (خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۷۰). دیدگاه نئورئالیست‌ها در چارچوب یک مدل سیستمی «نامتوازن‌تر» است و یک چارچوب جامع و کامل نیست و نئورئالیسم‌ها بیشتر بر ساختار بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در محیط دفاعی تأکید دارند. نسبت به عوامل داخلی نرم به‌ویژه هویت و جنگ شناختی حرف‌چندانی برای گفتن



ندارند (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۲). اما در نئورئالیسم ماهیت دفاع نشئت گرفته از طبیعت انسان نیست بلکه از پویایی‌های ناشی از روابط بین دولت‌ها یا کنشگران اصلی شکل می‌گیرد. نظریه‌های کنت والتز سرآغاز این مکتب است. مفروضات انسان‌شناختی مورگنتا را که تأکید بر طبیعت انسان و تمایل به کسب قدرت انسان داشت، کنار نهاد. اقدامات دفاعی دولت از نگاه والتز برای ایجاد موازنه قوا در وضعیت هرج و مرج تدوین می‌گردد.

در این پارادایم نیز وجه غالب محیطی، هرج و مرج است. در نتیجه دولت‌ها همواره به دنبال افزایش قدرت خودند. بین نظام محیطی درونی و برونی و سیاست‌گذاری دفاعی رابطه علی وجود دارد. در این پارادایم نیز دولت‌ها، مرجع اصلی سیاست‌گذاری دفاعی‌اند و سیاست دفاعی در تلاش برای حل معضل قدرتمندسازی دولت‌هاست. هرج و مرج و عدم قطعیت محیط دفاعی پیچیده دولت‌ها را بر ائتلاف‌سازی در سیاست دفاعی برای افزایش قدرت و توان دفاعی سوق می‌دهد که به دلیل توجه به پیچیدگی‌های محیط امنیتی است و توجه آنها به ائتلاف‌سازی نه به دلیل سیاست‌های همکاری‌گونه است. اما این نظریات که به نئورئالیسم «والتری» مشهور است، معضل تئوریک دارد و برای سیاست دفاعی نظریه روشنی ارائه نمی‌دهد. در پاسخ به معضلات این نظریات اندیشه‌ورزی‌های جدیدی صورت گرفت و گرایش‌های واقع‌گرایی هجومی و دفاعی پا به عرصه گذاشتند (اسنایدر (Snyder)، ۲۰۱۱: ۶۷/ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۰). این دو نحله فکری نیز از هرج و مرج محیط بیرونی به‌ویژه نظام بین‌الملل برای نظریه‌پردازی آغاز می‌کنند؛ اما هر یک تبیینی متفاوت از سیاست دفاعی ارائه کرده، به نتایج متفاوتی نیز می‌رسند. از هر دو منظر آنچه اهمیت دارد و قابل بحث و بررسی است، عوامل سیاست داخلی و عواملی است که به نحوی ادراک و برداشت‌های دولت‌مردان اثر گذاشته، آنها را وادار به انتخاب‌هایی می‌کند که با منطق شرایط راهبردی که دولت با آن مواجه‌اند، متفاوت است (اسنایدر، ۲۰۱۱: ۶۸/ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۱).

بنیان‌گذاران رئالیست هجومی مانند جان مرشایمر (Jhon Mearsheimer) و فرید زکریا به افزایش قدرت نفوذ یک کشور در سایر کشورها معتقدند. از نظر آنها تلاش کشورها برای افزایش حداکثری قدرت از منطق حاکم بر رقابت ناشی می‌شود؛ منطقی که ایجاب می‌کند هر کشور از هیچ فرصتی برای گسترش نفوذ خود فروگذار نکند (مرشایمر، ۲۰۰۱: ۳۵). رئالیسم دفاعی حاصل کار افرادی





همچون استفن ون ایورا (Stephen Van Evera)، استفن والت (Stephen Walt) و جان اسنایدر است و به دنبال موازنه قوا و بازدارندگی به ویژه در موضوع هسته‌ای میان دولت‌ها یا سایر قدرت‌هاست. از نظر آنها هرج و مرج محیطی، منطق تشویق به تجاوز را ایجاد نمی‌کند، بلکه مشوق سیاست‌های خویش‌دانه است. برای واقع‌گرایان دفاعی افکار عمومی به مثابه نیروی بازدارنده در مقابل نخبگان خودخواه در سیاست دفاعی عمل می‌نماید (لایبر (Lieber)، ۲۰۰۷: ۱۵۷). از نظر واقع‌گرایان هجومی اقدام هجومی دولت به امنیت می‌انجامد؛ در صورتی که واقع‌گرایان دفاعی آن را نمی‌پذیرند (اسنایدر، ۲۰۱۱: ۶۷. ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۱). از نظر هر دوی اینها مرجع اصلی سیاست دفاعی دولت است و متولی تجهیزات، فناوری، دانش و ابزارهای سیاست دفاعی است.

نظریات مکتب رئالیسم و نئورئالیسم از تأکید بر ماهیت خودخواهانه و ترسوی انسانی شروع و به ماهیت آشفته روابط بین‌الملل و موضوعاتی چون قدرت نظامی، دولت‌گرایی، وضع موجود و اجتناب‌ناپذیری منازعات کشیده می‌شود. این مکاتب تأکید دارند که دفاع باید به عنوان عرصه یا حوزه «سخت» منظور شود و در این راستا اقدامات فنی و راهبردی دولت را شامل می‌شود که هدف آنها بقاست.

این امر باعث شده است این مکاتب عمق نظری لازم را نیابند؛ زیرا به جای طرح پرسش‌های بنیادین در خصوص سیاست به مباحثه رویین، ناشی از جهان‌نگری و اعتقادات سیاسی، مشغول شده‌اند. در معنای رئالیستی و نئورئالیسمی، سیاست دفاعی که ناشی از ترس «هابزی» است، شایع و ناشی از ماهیت هرج و مرج موجود در محیط است و اقدامات تناقض‌آمیز را سبب می‌شود که دفاع از خود به زیان امنیت دیگران را تعقیب می‌کند (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۳۹)؛ به این معنا که هر اقدام دولت در حوزه دفاع از طرف دولتی دیگر تهدید درک می‌شود و اقدامات تأمینی آنها در واکنش به تهدیدات تصویری، به اقدامات مشابه دیگر منجر می‌شود. نبود اطمینان عنصری مهم در تدوین سیاست دفاعی است و ترس و شک نسبت به اقدامات یکدیگر منجر به بروز جنگ و منازعه می‌گردد؛ آنچه همه تمهیدات برای گریز از آن است (کلینس، ۲۰۰۴: ۲۹/ ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۰). این موضوع باعث شده است واقع‌گرایی آمریکا از آغاز با چند تضاد اصلی دیگر نیز مواجه باشد و نتواند این تناقض‌ها را حل و فصل کند که شامل بدبینی واقع‌گرایانه در برابر خوش‌بینی لیبرالی، جهان‌گرایی





ایدئالیستی در برابر اخلاق نتیجه‌گرایی اقتضایی، انسان علمی در برابر سیاست قدرت و جایگاه نخبگان در برابر افکار عمومی است (اسنایدر، ۲۰۱۱: ۵۴ ر. ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۳۹).

توجه ویژه این مکاتب به دولت به عنوان مرجع سیاست دفاعی، هواداران این مکاتب را از توجه جدی به مباحثی مانند فقر، خشونت‌ها نژادی و بلوکی و قاره‌ای و حتی جنسیتی باز داشته است. اما در جهان طبیعی «اکثریت‌های خاموش»، «مردمان فقیر» و «ضعفا» کنار گذاشته نمی‌شوند و سکوت در عالم به معنای نبود فیزیکی صدا نیست. این سکون، سکوتی سیاسی است و مستضعفان افرادی فاقد قدرت نیستند، بلکه افرادی هستند که به استضعاف کشیده شده‌اند. فقر ژنی ندارد که قابل کشف باشد، بلکه انتخاب‌های سیاسی است که برخی را فقیر کرده است (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۵۲). جهان سیاست‌گذاری از طریق سیاست‌گذاران ساخته و پرداخته می‌شود؛ آنچه ما را وادار به ورود به پارادایم بعدی سیاست‌گذاری دفاعی می‌نماید.

۴-۷. نمادین - تفسیری (Symbolic - Interpretation): مکتب کپنهاگ

در پارادایم نمادین و تفسیری که گاه آن را سازه‌گرایی می‌نامند، سیاست دفاعی رابطه بین بازیگران است و بر ساخته‌شدن واقعیت‌های دفاعی و سیاست دفاعی تأکید دارد. در این راستا بر نقش ایده‌ها، ساخته‌شدن هویت‌ها، هنجارها و معانی نیز تأکید می‌شود؛ از آن به عنوان پارادایم «انگلیسی» نیز نام می‌برند؛ معرفت‌شناسی آن تفهمی و تفسیری است و سیاست آن چیزی است که بین‌الذهانی ساخته می‌شود. دولت اجرا می‌کند یا تفسیری از اقدامات دفاعی دولت است. سوژه اصلی ساخت اجتماعی سیاست دفاعی و امور غیردفاعی (مدنی) است. محضلات دفاعی از طریق همگرایی و تعریف مجدد هویت جمعی و دفاعی قابل حل است. نمادگرها و تفسیریون با به‌چالش کشیدن موفقیت‌آمیز علم عینی (Objective Science) مدرنیسم، برای نخستین بار و ارائه راه‌کار جایگزین قابل قبول برای آن، نقش بسیار مهمی در سیر تطور تاریخ سیاست دفاعی دارند. منطق این نگاه بر این باور است که واقعیت امنیتی و دفاعی به موازاتی که افراد شروع به تعامل و مذاکره می‌کنند، تجربه خود را معنا می‌بخشند و این واقعیت‌ها به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند. سیاست‌گذاری دفاعی در این پارادایم، چگونگی معنابخشی و ابلاغ معانی دفاعی و امنیتی را در وضعیت خاص مطالعه می‌کند؛



چون معنا (Meaning) درون تعاملات و نمادها و مصنوعات مستتر است و به وسیله افراد مختلف، متفاوت تفسیر می‌شود. در این پارادایم باید به تفاسیر چندگانه (Multiple Interpretations) و نقشی که بستر (Context) در شکل‌دهی تفسیر وضعیت‌ها و رویدادها دارد، پردازیم. این تفاسیر از سوی افرادی است که آنها را تجربه کرده‌اند یا ایفاکننده آن‌اند. در انجام این کار باید به طور خاص بر زبان حساس باشیم؛ زیرا از طریق زبان (هم‌کلامی و هم‌شکل‌های مکتوب) است که واقعیت را می‌سازیم، اصلاح می‌کنیم، معنا می‌بخشیم و انتقال می‌دهیم. پس این نگاه بر شعور متعارف (Common Sense) و فهم تجربه تأکید دارد و غالباً بر فهم‌ها و تفاسیر خود به موازات مطالعه سوژه، بازاندیشی (تأمل) می‌کند (هچ و کانلیف، ۱۳۸۶: ۹۹).

- چگونه تحلیل‌گران دفاعی از طریق تفاسیر سخنان، داستان‌ها، شعائر، نمادها، کنش‌ها، تعاملات روزانه و غیره معنای دفاع و سیاست دفاعی را خلق می‌کنند.
- چگونه افراد و گروه‌های مختلف معانی چندگانه از دفاع و سیاست دفاعی را تولید می‌کنند و آن را در درون بستر فرهنگی و فرهنگ دفاعی خود تفسیر می‌کنند.
- چگونه تفاسیر چندگانه افراد و خرده‌فرهنگ‌ها با ساخت اجتماعی از مقوله دفاع و سیاست دفاعی در هم می‌آمیزد.

در بخش بعد به چهار نظریه پایه آنها در مقوله دفاع و سیاست دفاعی می‌پردازیم؛ یعنی نظریه ساخت اجتماعی (Social Construction Theory)، نظریه وضع واقعیت (Enactment Theory)، نهادینه‌سازی (Institutionalization) و انعکاس‌گری (Reflexivity). نظریه ساخت اجتماعی واقعیت، رشته پیونددهنده این ایده‌هاست؛ زیرا همه نمادگرایان و تفسیریون می‌پذیرند که ما واقعیت اجتماعی را - که درون آن زندگی خود را حیات می‌بخشیم - می‌سازیم. از این چهار نظریه به نهادینه‌سازی به دلیل حجم نوشتار پرداخته نمی‌شود.

۴-۸. نظریات پایه مکتب کپنهاگ

الف) ساخت اجتماعی واقعیت

ساخت‌گرایان اجتماعی معتقدند واقعیت آن طور عینی نیست که گویی «شیء‌گونه» شده است



(به صورت اجتماعی به طریقی ساخته می‌شود که عینی به نظر می‌آید). این امر ثبات و بی‌ثباتی سیاست دفاعی را در دوران فهم ما تزریق می‌کند و بر پتانسیل تغییر امور دفاعی تأکید دارد. اگر دفاع و سیاست دفاعی ساخت اجتماعی اند، ثبات آنها با بازسازی مستمر خلق می‌شود و می‌توان آنها را تغییر داد. در عین حال گرایش انسان به تکرار رفتار گذشته در کنار ماهیت بین‌الذهانی پتانسیل تغییر را محدود می‌کند. متذکر این نکته نیز هست که انسان‌ها و جهان اجتماعی آنها به طریقی با هم تعامل می‌کنند که هم هویت فردی را و هم واقعیت تجربه‌شده را تولید می‌کنند. ساخت اجتماعی به شرح ذیل عمل می‌کند: برای پردازش ساخت اجتماعی سه عنصر وجود دارد: برون‌سازی (Externalization)، شیء‌گونه‌سازی (Objectification) و درونی‌سازی (Internalization). فعالیت اجتماعی انسان، جهان را می‌سازد و انسان‌ها در حین تعامل، معانی خود را هم به صورت واقعیات شخصی و هم مشترک برون‌سازی می‌کنند؛ یعنی به آن صبغه خارج از ذهن می‌دهند. این واقعیات‌ها که به صورت بین‌الذهانی ساخته می‌شوند، در تصور افرادی که آنها را برون‌سازی می‌کنند، شکل عینی می‌گیرند و شیء‌گونه می‌شوند. سپس اعضای جدید در این «بافتار معنا» جامعه‌پذیر می‌شوند؛ یعنی آنها را وادار می‌کند با درپیش گرفتن برخی نقش‌ها، «آن» و پذیرش «معانی آن» را درونی کنند. این ایده، عقبه عبارت مشهور گیرتزر است که می‌گفت «انسان حیوانی است که در وب معانی که خود او ریسیده، گرفتار شده است» (هیچ و کانلیف، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

ب) معنا بخشی و وضع واقعیت

معنا بخشی بر کشف حقیقت بنا نهاده نشده، بلکه بر نظم‌دهی تجاربمان - طوری که زندگی معنا پیدا کند - استوار است. البته ما معمولاً این نقشه معانی را به صورت فردی خلق نمی‌کنیم، بلکه میزانی خاص از توافق و همکاری اجتماعی (Agreement and Cooperation Social) وجود دارد. وایک آن را تجسم بخشی (Reification) نامید و با مفهوم شیء‌گونه‌سازی مترادف است. به موازاتی که انسان‌ها دفاع و سیاست دفاعی را وضع می‌کنند، با استفاده از ساخت واقعیت‌های حاصل از تجسم‌سازی و شیء‌گونه‌سازی، کنش‌های خود را نیز معنا می‌کنند (هیچ و کانلیف، ۱۳۸۶: ۱۰۵). برای نمونه محیط دفاعی یک کشور مستقل از افراد یک کشور یا بهتر بگوییم تحلیل‌گران دفاعی،





وجود ندارد؛ بلکه به موازاتی که اطلاعات را گردآوری و تحلیل می‌کنند، تصمیم‌ها را اتخاذ کرده، بر اساس تحلیل‌های خود دست به کنش می‌زنند. خودشان و سیاست دفاعی‌شان به صورت اجتماعی ساخته و بازسازی می‌شود. محیط عینی نیست که داده‌های را برای تحلیل فراهم می‌کند، بلکه این تحلیل آنهاست که ویژگی‌های امنیتی و دفاعی را به وجود می‌آورد تا آنها واکنش نشان دهند.

ج) انعکاس‌گرایی

بخشی از راه‌های اندیشیدن در قاموس ساخت‌گرایان اجتماعی و همین‌طور پست‌مدرنیست‌هاست. ساخت‌گرایان و همچنین شالوده‌شکنان این نکته را موشکافی می‌کنند که چگونه واقعیت‌های اجتماعی از طریق تعاملات معناسازی (Meaning-Producing Interaction) ما از جمله و به‌خصوص از طریق استفاده از زبان، ساخته می‌شود (هیچ و کانلیف، ۱۳۸۶: ۱۰۹). در این نگاه محفل‌های تفسیری (Interpretive Community) که تحلیل‌گر دفاعی عضوی از آن است، علائق خاص خود را دارند؛ اما با خودانعکاس‌گری به موازات دیگران که «پدیده مورد بررسی» را مشاهده می‌کنند، خود را نیز بررسی و مشاهده می‌کنند. در خودانعکاس‌گری به این امر پی می‌برد که پیش‌فرض‌های زیربنایی من چیست و چگونه تحلیل و تدوین سیاست دفاعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا آنچه واقعیت پنداشته شده، به شرح‌های ناکامل و پیوسته مورد مذاکره تبدیل می‌شود.

۹-۴. مکتب کپنهاگ

یک مکتب برجسته نمادگرایان و تفسیریون که دارای اشتراکاتی با مکتب انتقادی پست‌مدرنیستی است، مکتب کپنهاگ است. ویور با گرایش سازه‌گرایی از نظریه‌پردازان این مکتب است (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۴). در این نگاه فقط موضوع‌های راهبردی مربوط به دفاع نیست، بلکه موضوعات زندگی روزمره مردم نیز به دفاع و سیاست دفاعی وارد می‌شود. به جای رهیافت تک‌قطبی به رهیافت‌های بین‌رشته‌ای همچون انسان‌شناسی، قوم‌شناسی و جامعه‌شناسی به سیاست دفاعی راه می‌یابند و روابط بین بازیگران و زیست‌بوم نیز مد نظر قرار می‌گیرد (بوزان (Buzan) و همکاران، ۱۹۹۸: ۱). در این مکتب، سیاست‌های دفاعی نباید متخاصم باشند و مربوط به اموری هستند که با این نگاه قابل حل و





فصل‌اند. واقعیت دفاع با ساختاردهی اجتماعی و سیاسی تحریف شده است (تحلیل انتقادی). وضعیتی که در آن موضوع‌ها در گفتمان سیاست دفاعی قرار می‌گیرند، می‌توانند به گفتمان متعارف مدنی تبدیل شوند (ولکيسون (Wilkinson)، ۲۰۰۷: ۲۰). بنابراین پرسش اساسی این مکتب آن نیست که چگونه می‌توان سیاست دفاعی را تدوین نمود، بلکه این است که چه کسی و چرا و چگونه موضوعات معینی را به موضوع‌های دفاعی می‌کشاند؛ از این رو نقش تحلیل‌گر مسائل دفاعی مشاهده‌گری موضوعات دفاعی نیست. او موضوع‌های خاصی را در موضوع‌های دفاعی جاسازی می‌کند و پیش از آنکه تحلیل‌گر باشد، سیاسی و سیاست‌مدار است.

از جمله ادعاهای کلیدی و اصلی این مکتب آن است که قواعد، هنجارها، نهادهای اجتماعی و دولت‌ها جواز خشونت سیاسی‌اند؛ زیرا فضای حراست‌شده‌ای را برای اعمال رفتارهای غیرانسانی علیه افراد، بدون پیگیری و مجازات عاملان ایجاد می‌کنند (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۵۰). تغییر مرجع امنیتی از دولت‌ها به افراد مهم‌ترین تغییری است که باید به صورت اجتماعی معناسازی و ساخته شود. این مکتب در پی آن است که مفهوم نویی از هویت ایجاد کند. در نظریات قبلی هویت در چارچوب وفاداری و تعلق به دولت ملی تعریف می‌شد؛ اما در این مکتب شهروندی و وفاداری را فرای مرزهای ملی تعریف می‌کند؛ مرزهایی چون «جنسیت» یا «مردمان» که ناشی از نگرشی جهان‌گرایانه و ورای ملی‌گرایانه است و سیاست دفاعی را در راستای حقوق بشر تعریف می‌کند. اما باز این سؤال پیش می‌آید که حقوق بشر چه کسی؟ حقوق بشر غالب یا حقوق بشر محض یا محلی (اولاف و صارمی، ۱۳۸۶: ۹۹). این دوگانه «دفاع از دولت» یا «دفاع از جامعه» که اولی نگران حاکمیت و دومی نگران هویت است، از ابداعات این مکتب در عرصه سیاست‌گذاری دفاعی است. این مکتب بر منابع مختلف و متنوعی برای ساخت و معنابخشی به سیاست دفاعی تأکید دارد و امکان تأثیرگذاری بر شکل‌های غیرنظامی قدرت را نیز فراهم می‌کند.

در این رویکرد اگر هویت همکاری به جای رقابت و منازعه، مفهوم‌سازی و انضمام اجتماعی شود، هزینه تسلیحاتی نیز کاهش می‌یابد (هانسن (Hansen)، ۲۰۰۰: ۳۰۱) و سیاست دفاعی نیز همکارگونه است؛ یعنی ساخت اجتماعی «واقعیت‌های همکاری جویانه و ائتلافی» که اثر آن را در شکل‌گیری اتحادیه اروپا می‌بینیم. اما می‌توانیم معناسازی و ساخت اجتماعی امنیتی از سوی نخبگان





قدرت محور نیز داشته باشیم تا سیاست دفاعی بسته‌تر و متخصص‌تری را در پیش گیریم. در این مکتب جامعه تجمعی از نهادهایی است که با احساس هویتی مشترک با هم ترکیب شده‌اند (نهادگرایی). بنابراین معنا سازی دفاع به عنوان نظامی‌گری و بازی با جمع صفر، می‌تواند با معنا سازی جدید به بازی دیگری تغییر کند؛ یعنی کنش کلامی با رویکردی مثبت و غیرنظامی. تمایل به تغییر از سوی تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران دفاعی می‌تواند در روابط بین‌الذنهانی این معنا را ایجاد کند و این تفسیر را برای کنش گسترش دهد؛ برای مثال از نظر این نگاه ساخت اجتماعی هویت مشترک، پندار از تهدید را کاهش خواهد داد (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۷۵)؛ آنچه در اتحادیه اروپایی و سایر اتحادیه‌ها به عنوان واقعیتی ساخته و معنا سازی شده است. مهم‌ترین نقد این نگاه، نسبی‌گرایی و تأکید بر نقش وضع‌کنندگی تحلیل‌گر است که این مکتب را به موضعی کشانده است که قادر نیست تعیین کند «دفاع واقعی» برای «مردم واقعی» و در «مکان واقعی» چیست.

۴-۱۰. پست‌مدرنیسم: مکتب انتقادی و پاریس

پست‌مدرنیست‌ها چنان ایده‌های متعدد و متفاوتی در چننه دارند که یافتن نکات توافقی میان آنها دشوار است. با وجود این تمایل آنها برای به‌چالش کشیدن افکار مدرنیست در مورد واقعیت، دانش و هویت، به نظر مشترک می‌آید. پست‌مدرنیسم با هدف مخدوش کردن مدرنیسم، غالباً جهت‌گیری‌اش انتقادی به نظر می‌آید، اگرچه مضحک نیز می‌تواند باشد. پست‌مدرنیست‌ها معتقدند هیچ واقعیت قابل تعریف به صورت عینی وجود ندارد؛ هر آنچه من یا شما می‌دانیم، نسبت به لحظه تجربه ما از آن نسبی است؛ چون زبان هیچ گونه معنای ثابتی ندارد، هیچ گونه شرح دقیقی از جهان ما وجود ندارد و ما نمی‌توانیم گزاره قطعی در مورد آن یا خودمان بسازیم. نظریه پست‌مدرن از دو مأخذ اصلی منبعث است. نخست نظریه انتقادی (Critical Theory) است که به وسیله دانش‌پژوهان مکتب فرانکفورت در آلمان پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافت و دوم نهضت فراساختارگرا در فلسفه فرانسه که بعدها با نظریه نقد ادبی (Theory of Literary Criticism) به طور برجسته در ایالات متحده و بریتانیا گسترش یافت (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۱۱).



نظریات پایه مکتب انتقادی و پاریس

(۱) نظریه انتقادی

نظریه انتقادی زابیده مکتب فرانکفورت است. این مکتب در مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی در سال ۱۹۲۳ به عنوان مؤسسه‌ای وابسته به دانشگاه فرانکفورت آلمان برای مطالعه اندیشه مارکسیستی تأسیس شد (الوانی و دانایی فرد، ۱۳۸۱: ۱۵). بنابراین نظریه انتقادی ریشه در آثار کارل مارکس دارد و برای انجام پژوهش‌هایی ضروری است که گروه‌های سرکوب‌شده را از سرکوب آزاد کرد و بدان طریق، شرایط اجتماعی‌شان را تغییر داد (هابرمارس (Habermas)، ۱۳۷۸/ دیوتیاک و درمان، ۱۳۸۲). کاربرد نظریه انتقادی به همراه پارادایم تفسیر به نوعی هم‌افزایی منجر می‌شود؛ اما با مدرنیسم قرابتی ندارند. این نظریه، پارادایم تفسیری را نیز به دلیل اینکه همه نظرها را به یک اندازه ارزش می‌دهد، مورد نقد قرار می‌دهد تا از علم و پژوهش برای تقویت گروه‌های اقلیت استفاده کند. پست‌مدرنیست به نظریه و علمی بها می‌دهد که برای تغییر جهان به نفع گروه‌های سرکوب‌شده به کار رود. واقعیت در این نظریه قابل درک فرض می‌شود؛ اما واقعیتی منعطف است و هاله‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... آن را احاطه کرده‌اند و سپس آن را درون مجموعه‌ای از ساختارها قرار داده‌اند که در زمان حال به شکلی نامناسب، عنوان واقعیت به خود گرفته است؛ واقعیتی که طبیعی و لایتغیر قلمداد می‌شود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۳). بنابراین نظریه انتقادی مدعی است جهان پدیده‌ای پیچیده است که از طریق ساختارهای آشکار و پنهان قدرت، سازمان یافته است. صاحبان قدرت واقعیت‌ها را می‌سازند و گروه‌های اقلیت نقشی در ساخت این واقعیت ندارند. بنابراین هاله‌هایی از قدرت اطراف واقعیت را احاطه کرده است و این واقعیت‌ها، واقعی نیستند. جهان اجتماعی مجموعه‌ای هماهنگ از افراد و نهادهای صاحب قدرت تصور می‌شود که برای حفظ وضع موجود و متعاقباً جایگاه قدرتشان تلاش می‌کنند (استف و جیمز (Grimes & Steffy)، ۱۹۸۶/ ر.ک: دانایی فرد، ۱۳۸۶: ۹۹).

(۲) زبان و بازی‌های زبانی

نظریه‌پردازان نقد ادبی فراساختارگرا به این باور مدرنیسم که الگوی قابل تشخیص زیربنای همه سیستم‌ها هستند و رفتار آن را تعیین می‌کنند، حمله‌ور شدند. فراساختارگراها بر اساس نظریه علائم



(Theory of Signs) که به وسیله فردیناند دی سوسور زبان‌شناس بنا شد، این باور مدرنیسم را که زبان آینه انعکاس واقعیت است، زیر سؤال بردند؛ نظری که تا به امروز نیز غالب است. این نظریه می‌گوید علت اطلاق نام‌های خاص به چیزهای خاص آن است که برخی حلقه‌های پیوندی بین کلمه و چیز وجود دارد که از طریق مطالعه تاریخچه زبان بازیابی می‌شود. در عوض سوسور بیان می‌کند که معنای یک کلمه به وسیله چیز یا مفهوم بازنمایی آن تعیین نمی‌شود؛ بلکه از طریق موضع آن درون زبان یعنی از طریق رابطه‌اش با دیگر کلمات تعیین می‌شود. به گفته سوسور زبان سیستمی از علائم (System of Signs) - نظیر حرف و کلمات - است و همه علائم دو بخش دارند: دال (تلفظ=Signifier) و مدلول (Signified) (مفهومی که به دال اشاره می‌کند). در نظریه سوسور رابطه بین دال و مدلول اختیاری است؛ زیرا هیچ رابطه طبیعی و ضروری بین یک کلمه و یک مفهوم وجود ندارد؛ برای مثال دامنه وسیعی از دال‌ها برای پرنده در زبان‌های مختلف وجود دارد (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

تعدادی از فراساختارگرایان و پست‌مدرنیست‌ها ایده سوسور را از ماهیت اختیاری علائم، دست‌مایه خود قرار داده و مدعی شدند زبان، ساخت هر واقعیتی را که کلمات می‌توانند تولید کنند - از جمله امر محال و توهم) میسر می‌کند؛ همچنین به زعم وی استفاده از زبان و دیگر علائم برای ساخت معنا، خاص یک محفل (اجتماع) است. جوامع خاص، سیستم علائم خاص خود را دارند؛ برای مثال کلمه دفاع و سیاست دفاعی در فضای فرهنگی، اقتصادی و ... معنای متفاوتی دارد. ایده محافل معنا (Communities of Meaning) به اندیشه لودیگ ویتگنشتاین، فیلسوف آلمانی، در باب بازی زبانی مرتبط می‌شود. دقیقاً همان‌طور که بازی مثل فوتبال قواعد خاص خود را دارد، زبان نیز دارد که از طریق آن کلمات در پیوند با قواعد مورد استفاده در جوامع خاص، معنای خاص به خود می‌گیرند. بر اساس بازی زبانی که با آن درگیر می‌شوید، نوع زبان مورد استفاده و چگونگی واکنش شما به گزاره‌ها متفاوت است. برای کسانی که به یک بازی زبانی پایبندند، دشوار است با بازی زبانی متفاوتی هم‌بازی شوند و سردرگمی فراوانی ایجاد می‌کند (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۱۲۴).



۳) شالوده‌شکنی (Deconstruction)

به گفته دریدا، فیلسوف فراساختارگرای فرانسوی (متولد الجزایر) یک معنا نسبت به معنای دیگر نمی‌تواند صحیح‌تر باشد. شما فقط می‌توانید منتظر شکل‌گیری متن جدیدی باشید تا معنای دیگر ظاهر شود. رهنمود ضمنی نظریه دریدا آن است که با تغییر بستر محاط بر یک متن، شما می‌توانید معنای آن را تغییر دهید و این زیربنای عمل «شالوده‌شکنی» دریدا است. شالوده‌شکنی یکی از شیوه‌های قرائت و قرائت مجدد متون با استفاده از متون مختلف است. این کار به منظور بر ملا کردن بی‌ثباتی‌های بنیادی و تفاسیر چندگانه آنهاست. حقیقت و دانش به اندازه هر عنصر دیگر زبانی، بی‌ثبات‌اند. هدف شالوده‌شکنی متن، یافتن معنای غایی و بی‌بدیل نیست، بلکه آشکار کردن پیش‌فرض‌ها، تناقض‌ها و استثناهاست.

۴) گفتمان و اعمال گفتمانی

فوکو به مطالعه سیر تطور تاریخ انتقاد ادبی، روان‌شناسی، روان‌تحلیلی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جرم‌شناسی، علم سیاست و اقتصاد پرداخت و نتیجه‌گیری کرد که جوامع مدرن غربی اختیار تعیین هنجارهای اجتماعی را به علوم انسانی تفویض کرده‌اند (فوکویاما (Fukuyama)، ۱۳۷۹). در فرایند طراحی و پاسخ به سؤال‌های که «چه چیزی طبیعی است؟»، فوکو معتقد بود علوم انسانی نوعی حلقه ارتباطی بین قدرت و دانش را ایجاد و حفظ می‌کند. به علاوه چون دانشی که این رشته‌های علمی-دانشگاهی را تولید می‌کنند، برای طبقه‌بندی و کنترل و در برخی موارد برای زندانی کردن اعضای کم‌قدرت جامعه استفاده می‌شود، دانش و قدرت یک چیزند و ما نباید آنها را به صورت مجزا یعنی «قدرت و دانش» ببینیم؛ بلکه باید آنها را به شکل «قدرت/دانش» تصور کنیم. قدرت/دانش از طریق اعمال گفتمانی اعمال می‌شوند و در گفتمان‌های بروز می‌کنند و نرمالیتیه (نرمال‌سازی رفتار) را نظم و نسق می‌دهند. از جمله اعمال گفتمانی زبان فنی (Jargon) است. آن طور که فوکو ترویج می‌کند، «گفتمان» اشاره به نوعی مد، اندیشیدن یا الگوی تفکر، مجموعه‌ای از اعمال فرهنگی یا نوعی چارچوب نهادی است که همیشه جزئی از نگاه یک گروه خاص را عرضه می‌کند (مورگان (Morgan)، ۲۰۰۱/ر.ک: هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۱۱۸). از دیدگاه فوکو گفتمان به



صورت تاریخی بر اساس روابط موجود قدرت، درون یک جامعه ساخته می‌شود و کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند، اجازه می‌دهند چیزهای گفته، نوشته یا راجع به آنها اندیشیده شود؛ اما برخی چیزها را منع می‌کنند. رهنمودهای ضمنی متعددی از ایده‌های فوکو در باب گفتمان و اثرات اعمال گفتمانی وجود دارد. یکی از آنها این است که وقتی فردی به بخشی از یک گفتمان خاص تبدیل می‌شود، هویت آنها خنثی از ساختمان گفتمانی است که جزء آن‌اند. به عبارت دیگر آنچه به عنوان هویتتان (خود) می‌پذیرید، صرفاً اثر شیوه استفاده محفل (جامعه) از زبان است. رهنمود ضمنی دیگر ایده فوکو آن است که تمرکز بر عناصر سرکوب‌شده یا مخفی‌شده، گفتمان موجود را تغییر خواهد داد و بدان طریق ساختن و نگهداری الگوهای تفکر جدید را سبب می‌شود (ویور (Wæver)، ۲۰۰۴).

۵) صورت خیالی و تصور خیالی از واقعیت

بودریار فیلسوف اجتماعی فرانسوی است که در کتاب صورت خیالی و تصور خیالی از واقعیت استدلال می‌کند چون تصویر (ذهنی) از مراحل گذر کرده است، صحبت کردن درباره آنچه واقعیت است را غیرممکن می‌کند:

- انعکاس یک واقعیت بنیادی.
- پوشانیدن یا از حالت عادی خارج کردن یک واقعیت بنیادی.
- مخفی‌نگه‌داشتن عدم حضور یک واقعیت بنیادی.
- با هیچ واقعیتی رابطه ندارد و تصویر، صورت خیالی محض است (بیودی لارد، ۱۹۹۴: ۶/ ر.ک: هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۱۲۵).
- برای مثال وقتی دولت‌ها دست به تبلیغات یا عدم اشاعه اطلاعات می‌زنند، به نحوی مشابه، عدم حضور واقعیت را مخفی می‌کنند. ویژگی عصر پست مدرن این است که شبیه‌سازی‌ها تصاویر ذهنی و از آن طریق واقعیت را خلق می‌کنند. واقعیت موسوم به تلویزیون، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی جعل‌های تولید می‌کنند که هیچ رابطه‌ای با واقعیت ندارد، بلکه صور خیالی از واقعیت‌اند؛ برای نمونه بودریار می‌گوید شهر بازی (دیزی‌لند) نماد صور خیالی آرمانی را در ذهن مخاطب و بازدیدکننده خلق و توصیف می‌کند و ارزش‌های





آمریکایی را خلق می‌کنند که هرگز وجود نداشته‌اند؛ اما مخاطب بعد از سال‌ها نیز زندانی این صور خیالی است.

۶) فمینیسم

نظریات فمینیستی طیف متنوعی از عقاید درباره نقش، موقعیت و هویت زنان به نسبت مردان را شامل می‌شود. فرض کلیه نظریات فمینیستی این است که روایت‌های مربوط به زنان، زبانی مردانه دارد. بنابراین تغییر وضعیت زن، جزء اهداف مشترک آنهاست، اگرچه رهیافت آنها به موضوع متفاوت است (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۵). در مطالعات سیاست‌گذاری دفاعی، تلاش فمینیست‌ها این است که توجه را به موضوع جنسیت و روش‌های متفاوت اندیشیدن به آن در مفهوم‌سازی سیاست و پاسخ به معضلات دفاعی جلب کنند. از نظر آنها این موضوع‌ها ماهیت جنسیتی دارد.

فمینیست‌ها دارای گرایش مختلفی هستند و رهیافت آنها نیز به سیاست دفاعی متفاوت است:

- لیبرال‌فمینیسم: در این نگاه اصل ایده برابری است و بنابراین حضور زن در عرصه و فضاهای عمومی را بررسی و ارزیابی می‌کند. از نظر آنها وضعیت زن در فضاهای عمومی به لحاظ کمیت و کیفیت موقعیت‌های اشغال‌شده با مردان قابل مقایسه نیست. آنها با روش‌های تجربی و توسل به داده‌های کمی اثبات می‌کنند که در حوزه سیاست دفاعی نابرابری‌های جنسیتی وجود دارد؛ برای مثال نسبت مردان به زنان در ارتش و پرسش آنها این است که چرا وضعیت این گونه است و دیگر اینکه آیا می‌توان نابرابری‌ها را حذف کرد؟ موانع نابرابری چیست؟ پیشنهاد آنها ایجاد فرصت برابر مشارکت است. (ویت ورت، ۲۰۰۸: ۱۰۵/ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۵).

- رادیکال: در مقابل این جریان قرار دارد و به جای ایده برابری، تمایزها و تفاوت‌های جنسیتی را مبنای تحلیل موضوع قرار داده‌اند. از نظر آنها مرد و زن تمایزهای وجودی با هم دارند و این تفاوت‌های بیولوژیکی و جامعه‌پذیری در دو جنس باعث شده است که زنان ذاتاً متمایز باشند؛ برای مثال مردان کمتر قادر به ابراز احساسات‌اند و پرخاشگر و مهاجم‌اند و بیشتر به رقابت می‌اندیشند؛ در حالی که زنان بیشتر مشوق و حامی، کل‌نگر و کمتر انتزاعی‌اند. از





نظر آنها ساختار و سازمان جامعه مردسالارانه شکل گرفته و نحوه اندیشیدن به جهان را تحت تأثیر قرار داده است. تأکید آنها بر ورود زنان در عرصه جامعه از منظر برابری نیست، بلکه به خاطر تأثیری است که تفاوت‌های وجودی زنان بر تصمیمات عمومی نسبت به مردان دارد؛ موضوعاتی مانند جنگ و صلح و منازعات که به جای قهر و خشونت به همکاری و مدیریت مسائل مبدل می‌شود (ویت ورت، ۲۰۰۸: ۱۰۶/ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۶).

- فمینیسم انتقادی: به جای تأکید بر مرد و زن و تفاوت‌های آنها به مسائل شکل گرفته از این توجه حساس است؛ برای مثال درباره عقاید جنسیتی، مفروضاتی درباره الگوی رفتاری و نقش‌های مطلوب زنانه در محیط کار و خانواده رایج است. این اعتقادات باید واکاوی شود؛ زیرا حتی بر مردان اثر دارند؛ به‌ویژه مردانی که از حیث مشارکت اجتماعی و سیاسی در حاشیه و انزوا قرار گرفته‌اند. از نظر آنها لازم است این مفروضات در سطح گفتمانی و همچنین سطح و شرایط واقعی زندگی زن و مرد و زمان و مکان بازبینی شود (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۶).

- فمینیسم پسااستعماری: معتقد است امپریالیسم یکی از نقاط عطف در پایداری‌سازی هویت مدرن در همه اشکال آن و از جمله در رابطه با جنسیت است. با اینکه رابطه میان طبقه، نژاد و جنسیت توسط برخی فمینیست‌ها بررسی شده است، اما تصویری که اینها در ذهن دارند از آغاز در گرایش رادیکال و لیبرال است نه زنی که استعمار را تجربه کرده است. چنین زنی درک و رابطه‌ای متفاوت با سیاست دفاعی دارد (ویت ورت، ۲۰۰۸: ۱۰۶/ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۵) و هویت مقاومت، مبارزه و پایداری بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت جنسیتی وی است.

- فمینیسم پست‌مدرن: به جهان‌شمول‌بودن تعاریف و به‌طور کلی مواضع نظری نسبت به جنسیت و زن و مرد انتقاد دارد. واسازی یا ساخت‌شکنی، راهبرد فمینیست‌های پست‌مدرن در این زمینه است؛ یعنی ساخت‌شکنی چیزهایی که بر اعتقاد مردانه شکل گرفته است. این راهبرد شامل بررسی، واسازی، رد و ابطال روابط خاصی است که به صورت طبیعی درآمده است.





در جمع‌بندی این پارادایم باید گفت جنسیت یکی از متغیرهای اصلی در نگرش فمینیستی به سیاست دفاعی است و از نظر آنها بژه سیاست دفاعی باید «افراد» باشد؛ در حالی که پارادایم‌های ماقبل بر دولت‌محور و تولیدکننده برتری مردان در جهان استوار است و زنان در آن نقش و سهمی نداشته‌اند. این پارادایم بر ساخته‌شدن سیاست دفاعی از طریق جنسیت تأکید دارد. این امر نه تنها ماهیت سیاست دفاعی را متمایز می‌کند، بلکه در نقش و کارکردهای تحمیلی بر زنان به عنوان تصمیم‌گیرنده، مذاکره‌کننده، جاسوس یا قربانی بازنگری می‌شود؛ حتی نقش آنها در جنبش‌های مخالف جنگ و هواداری از صلح.

۴-۱۱. مکتب انتقادی

در پارادایم انتقادی، سیاست دفاعی زمانی مناسب است که بتواند «شدن تاریخی» را ایجاد کند؛ یعنی میزانی که سیاست دفاعی می‌تواند برای از بین بردن ناآگاهی و سوء ادراک عمل کند؛ میزانی که اقدام عملی برای تحول در ساختارهای موجود فراهم می‌کند. هدف تدوین سیاست دفاعی انتقادی انتقاد، تحول و تغییر ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی و ... است که بشر را تحت فشار و استثمار قرار می‌دهد. سیاست‌گذار دفاعی نقش محرک و تسهیل‌گر برای رفتارهای همکاری‌جویانه و مذاکره‌گرایانه به خود می‌گیرد؛ زیرا موضع این پارادایم در ابتدا نسبت به همه امور پرسشی هستی‌شناختی و فرایندی است و تغییر در جهان را امری ضروری می‌داند (قیصری، ۱۳۹۳). در نگاه این مکتب‌گرایان و رفتارهای مختلف سیاست دفاعی، ریشه در نظریه‌های سیاسی دارد و صرفاً فنی و راهبردی نیست. البته تأکید بر این مفروض مبنی بر این نیست که پارادایم انتقادی در موضوعات فنی و راهبردی دفاعی، همچون تأسیس پایگاه‌های نظامی، مباحث موشکی و تأسیس پایگاه‌های نظامی چیزی برای گفتن ندارد؛ بلکه تأکید دارد در مطالعات سیاست دفاعی به پرسش‌های عمیق‌تر از موضوعات راهبردی و فنی می‌اندیشد؛ پرسش‌هایی که به سیاست و بنیان‌های آن مربوط می‌شود (بوث Booth)، (۲۰۰۷: ۱۵۸/ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۵۰)؛ پرسشی مانند اینکه آیا مرجعیت دولت برای دفاع به امنیت منجر می‌شود؟ یا خود دولت تأمین‌کننده امنیت است، مهم‌ترین عامل ناامنی است (دیسکایا Diskaya)، (۲۰۱۳/ر.ک: قیصری، ۱۳۹۳: ۸۵۳). سیاست



دفاعی نوعی تلاش‌رهایی‌بخش است. در نگاه انتقادی سیاست‌دفاعی در هستی‌شناسی رئالیسم تاریخی (Historical Realism) و واقعیتی که فرض می‌شود، قابل‌درک است؛ واقعیتی منعطف و در حاله‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی و ... احاطه شده است و سپس آن را درون مجموعه‌ای از ساختارها قرار داده‌اند که در حال حاضر در شکلی نامناسب عنوان واقعیت را به خود گرفته است؛ یعنی واقعیتی که طبیعی و لایتغیر قلمداد می‌شود. ساختارها ظاهراً واقعیت‌اند، ولی در اصل واقعیتی مجازی و تاریخی‌اند (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۷). برای مثال شناخت‌شناسی ذهنیت‌گرایی و تعاملی این مکتب سبب می‌شود تحلیل‌گر سیاست و پدیده مورد بررسی به طور تعاملی با هم پیوند داشته باشند و ارزش‌های تحلیل‌گر و سایرین بر پدیده مورد بررسی تأثیر می‌گذارد (میلر (Miller)، ۱۹۹۹ / دیلون (Dillon)، ۲۰۰۰ / دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۷) و بی‌تردید آنچه می‌تواند به‌واقع مورد شناخت قرار گیرد، حاصل عقلانیت ارتباطی و کنش متقابل است. روش‌شناسی آن گفت‌وگو و بحث دیالکتیکی است و گفت‌وگو باید ماهیتی دیالکتیکی داشته باشد تا از سوءبرداشت‌ها و غفلت‌ها جلوگیری کند؛ یعنی پذیرش تاریخی ساختارهای واسطه‌ای به عنوان واقعیتی مسلم و تغییرناپذیر تا گفت‌وگوها به نوعی آگاهی تبدیل شود (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۷). رهنمون ضمنی آن این است که چگونه ساختار تغییر می‌کند و ممکن است تغییر داده شود و کنش‌های لازم برای تأثیرگذاری بر تغییر درک می‌شوند.

۴-۱۲. مکتب پاریس

دی‌دار بیگو و جف هویز مانز از نظریه‌پردازان برجسته این مکتب در سیاست‌گذاری‌اند. آموزه‌های این نگاه از جامعه‌شناسی فرانسوی به‌ویژه اندیشه فراساختارگرایانه متأثرند (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۲) که نظریات پایه آنها مرور شد. در این مکتب برای درک معنای سیاست دفاعی، به جای تعریف آن، تحلیل مفهومی سیاست دفاعی رهگشاست؛ یعنی درک معنای سیاست دفاعی از خلال پرسش‌هایی که سیاست دفاعی را ایجاد می‌کند. ادراک ما از سیاست دفاعی به روابط ما با دیگران و طبیعت با خودمان بستگی دارد؛ از این رو سیاست دفاعی به بافتارهای معنایی و چارچوب‌های گسترده مرتبط می‌شود که ما شکل خاص حیات خود را از طریق آنها سازمان‌دهی می‌کنیم. در چنین



نگاهی، سیاست دفاعی به موضع و جایگاه بسیار متفاوت تغییر می‌یابد؛ موضعی که تابع زمینه و بافتار معنایی روزمره و جهان زیست ماست. سیاست دفاعی باید به عنوان «دالی غلیظ» (Thick Signifier) درک شود. هویز مانز به پیروی از سوسور معتقد است نشانه‌ها ترکیبی از دال‌ها یا کلمات اند و خود استقلال معنایی ندارند؛ بلکه معنای آنها در تمایز با سایر دال‌ها و در زنجیره‌ای از دال‌های به هم مرتبط شکل می‌گیرد و مشخص می‌شود؛ از این رو دال‌ها ابزارهای خنثی نیستند که بتوان برای بیان هر مقصودی از آنها استفاده کرد. سیاست دفاعی دالی است که به چیزی یا محتوایی ارجاع دارد که معنای آن در زنجیره‌ای از دال‌ها روشن می‌شود؛ برای نمونه «دفاع همه‌جانبه، سیاست دفاع ملّی ماست» که درک سیاست دفاعی در ارتباط با «دفاع»، «همه‌جانبه»، «ملّی» و «ما» و مدل‌های آنها حاصل می‌شود.

از این رو درک سیاست دفاعی به عنوان اینکه تاریخی برای خود دارد و ناظر بر معنایی و بیان خاصی از روابط اجتماعی است، منسوخ می‌شود. تحلیل سیاست دفاعی به عنوان دالی غلیظ نه تنها تبیین‌کننده معناهای تهدیدات و مراجع سیاست‌گذاری دفاعی از طریق روایت سیاست دفاعی است، بلکه بیانگر روابط ما با دیگران، خودمان و طبیعت نیز است. دال هم وضعیت سیاست دفاعی را تصویر می‌کند و هم روابط اجتماعی را در درون روابط دفاعی سازمان می‌دهد. در این راستا «سیاست دال» است که اهمیت دارد نه تبیین درست یا غلط از آن. سیاست، دال افراد را در روابطشان با همدیگر، با طبیعت و سایر انسان‌ها در درون نظامی گفتمانی و نمادین خاصی قرار می‌دهد (قیصری، ۱۳۹۳: ۸۴۳). به عبارت دیگر در کنار چارچوب‌های مفهومی مربوط به تعریف سیاست دفاعی، معنای سیاست دفاعی، شکل خاصی از سازمان اجتماعی را ایجاد می‌کند. وجه تمایز این نگاه در تعریف و تبیین سیاست دفاعی با نگاه رئالیستی این است که در رئالیسم، واقعیت خارجی فرض گرفته می‌شود، مثل تهدیدات خارجی و سیاست دفاعی به آن ارجاع داده می‌شود؛ اما در این نگاه، سیاست دفاعی خود ارجاع (Self-Referential) است؛ به جای ارجاع به یک واقعیت عینی خارجی، خود سیاست دفاعی را شکل می‌دهد و تصریح دال است که وضعیت دفاعی و بدون دفاع را تبیین می‌کند و هم به آن شکل می‌دهد. در این نگاه دستورالعمل مطالعات سیاست دفاعی، دغدغه‌های تبیینی صرف در مورد معنای سیاست دفاعی





شکل نمی‌دهد، بلکه هدف مطالعات سیاست دفاعی، تفسیر اقدامات دفاعی به منظور تفسیر معنای سیاست دفاعی است که بیانگر و همچنین سازمان‌دهنده سیاست دفاعی است. مطالعات سیاست دفاعی به جای اینکه ابزاری برای شناسایی تهدیدها و اتخاذ تمهیدات لازم باشد، کاوش معنای سیاست دفاعی یعنی آشکار ساختن اثر سیاسی، دال‌سیاستی است که اثر آن چیست و این دال چه می‌کند و چگونه به روابط اجتماعی نظم می‌دهد؟ از این رو ابعاد ذهنی، معنایی و هنجاری که در دیدگاه رئالیستی و اثبات‌گرایانه از ورود آن پرهیز می‌شود، نقش پررنگی دارند و میان سیاست‌گذاری دفاعی و معنای سیاست دفاعی، رابطه تنگاتنگی ایجاد می‌کنند و نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران دفاعی تأثیر مستقیم در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دفاعی دارند. در این نگاه کلیه آژانس‌هایی که بر سیاست دفاعی اثرگذارند اعم از دولت، نهادهای غیردولتی و سایر آژانس‌ها که تأثیرگذارند به‌ویژه فرایندها و اقداماتی که خارج از گفتمان یا گفتمان رسمی است، مورد توجه نظریه‌پردازان و پژوهشگران این مکتب است. از نگاه نظریه‌پردازان این مکتب، سیاست دفاعی حوزه‌های داخلی و خارجی ندارد و کشورها در سیاست دفاعی اهمیت گذشته را ندارند و عرصه رقابت‌پذیری با آژانس‌هایی است که کارکردهای دفاعی دارند.

۵. بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱. بحث

مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی مجموعه‌ای از نظریات و رهیافت‌های تبیین‌کننده مفهوم سیاست دفاعی است که مبتنی بر بنیان‌های نظری و هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی پارادایمی به مثابه ادعاهای دانشی اند. این پارادایم‌ها روایت‌های مختلفی از سیاست و سیاست‌گذاری دفاعی، ویژگی‌ها و مختصات آنها ارائه داده‌اند و زمینه و پایگاه سرزمینی و ایدئولوژیک متنوعی در مباحث سیاست و سیاست‌گذار دفاعی ایجاد نموده است. اما داوری در مورد اینکه کدام پارادایم و مکتب فارغ از نگرش مؤسسان و هواداری بر دیگری برتری دارد، آسان نیست. به دلیل پیچیدگی، چندلایه‌بودن و تنوع عوامل مؤثر در ایجاد سیاست و سیاست‌گذاری دفاعی، هیچ‌یک از پارادایم‌ها و مکاتب به رغم ادعا نتوانسته‌اند همه زوایای موضوع سیاست‌گذاری دفاعی را در بر گیرند و





نویدبخش وضعیتی رضایت‌آمیز باشند. از این رو غفلت و ناتوانی پارادایم‌ها و مکاتب آنها را با آنومی مواجه ساخته است و همواره عرصه را برای ظهور مکاتب و پارادایم‌ها جدید فراهم کرده است. پارادایم‌ها و مکاتب جدید تلاش‌های نظری و عملی را برای بازنمایی وجوه غفلت‌شده انجام داده‌اند و پارادایم‌ها و مکاتب جدید وجوه غفلت‌شده یا ناتوان از بازنمایی در پارادایم‌ها و مکاتب قبلی را برای خود هویت‌سازی کرده‌اند. تفاوت مکاتب و پارادایم‌ها به پیش‌فرض‌ها یا عناصر پارادایمی یا صرفاً به تفاوت‌های فلسفی ختم نمی‌شود؛ بلکه موضع‌های مختلف پارادایم‌ها و مکاتب پیامدهای ضمنی یا غیرضمنی را برای هدایت اقدام‌ها و بدیل‌های سیاست‌گذاری دفاعی به همراه دارد؛ برای مثال شبکه‌های اجتماعی، اگر چه به لحاظ ایجاد و توسعه در پارادایم رئالیستی و نئورئالیستی و نظریه پایه سیستم‌های اجتماعی و فنی قرار دارند؛ اما می‌توانند کارکردهای دیگری در پارادایم نمادین و تفسیری و مکتب کپنهاک داشته باشند و مقوله سیاست دفاعی را به دیگر عرصه‌ها و سطوح (فرد و خانواده) توسعه دهند. یا در رویکرد انتقادی و با رویکرد مثبت، شبکه‌های اجتماعی، تعامل و اقدامات همکاری‌جویانه را گسترش داده و مرجع دفاع و امنیت را از دولت‌ها به جوامع گسترش دهند. در نگاه پست‌مدرنیستی شبکه‌های اجتماعی می‌تواند کارکردهای محتوایی همچون «صور خیالی یک واقعیت» را برای دفاع داشته باشند و اقدامات و کنش‌های دفاعی و امنیتی را از سوی دولت‌ها و جوامع هدایت کنند؛ مانند آنچه در انقلاب‌های رنگی غرب علیه بلوک شرق شاهد آن بودیم یا آنچه در اعتراضات اخیر (سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱) در ایران رخ نمود و شبکه‌های اجتماعی باعث تعریف میدان‌های کنش جدید امنیتی در ایران شد. شهرهای متوسط - نه کوچک و نه کلان‌شهرها - با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی به عنوان بافتارهای جدید برای امنیت داخلی ایران مطرح شدند.

۵-۲. نتیجه‌گیری

اما نظر دفت (Daft) باید به این نکته توجه داشت که پارادایم اغلب ادراک و آگاهی ما را محدود می‌کند. ما قادر به دیدن چیزی که با فرضیات بنیادی ما مطابقت ندارد، نیستیم؛ به تعبیری ساده، پارادایم تعیین می‌کند که در حوزه علمی خاص چه چیزی از طریق چه پرسش‌هایی بررسی شود و در تفسیر یافته‌ها چه قواعدی رعایت شود. شیوه‌های مختلف نگاه‌کردن به جهان موجب پیدایش دانش‌های



گوناگون می‌شوند. بدین ترتیب نگاه‌های مختلف با مفاهیم خاص خود گره خورده‌اند و مفاهیم و نظریه‌های یک نگاه ویژه ابزار اندیشیدن بارزی را به شما عرضه می‌کند (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۳۸). این نگاه‌های چندگانه، پارادایم‌های مختلفی هستند که به مدد آن ایده‌هایی در مورد پدیده مورد بررسی، خواهید داشت. این تفاوت‌های پارادایمی صرفاً علمی و دانشگاهی نیستند، بلکه جنبه عملی به خود می‌گیرند و نحوه عمل هر واحد اجتماعی را تعیین می‌کنند. اصولاً هیچ شکافی بین ایده و عمل وجود ندارد و هر عملی در چارچوب یک نظام فکری خاص قرار می‌گیرد. شناخت این نگاه‌های چندگانه به شناخت بهتر پدیده مورد بررسی - در اینجا سیاست دفاعی - کمک می‌کند؛ اما مواجهه با چنین نگاه‌های گوناگون و متناقض، ذهنی جست‌وجوگر برای درک می‌خواهد نه ذهنی جزءنگری و حمال نظریه، برای نمونه در خصوص رابطه شبکه‌های اجتماعی و امنیت. کارکرد شبکه‌های اجتماعی در پارادایم رئالیسم و نئورئالیسم بستر همسویی یا مخالف با یک پدیده عینی امنیتی است. در مکتب کپنهاگ بستر ساخت و اجماع‌سازی یک پدیده امنیتی است و در مکتب انتقادی شبکه اجتماعی بستر سلطه‌سازی و تسلط روایت خاص از سوی شبکه‌های جهانی قدرت و ثروت است.

جدول شماره ۲: تقسیم‌بندی مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی

| مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی | سیاست به مثابه | سیاست‌گذاری به مثابه | حوزه عملکرد سیاست دفاعی | کانون تمرکز (مرجع سیاست دفاعی) | محیط خارجی |
|-------------------------|--------------------------|--|---|--------------------------------|---------------------------------|
| رئالیسم و نئورئالیسم | تصمیمی واقعی و آگاهی بخش | فرایند تدوین موجودیت‌های واقعی شامل قوانین، شیوه‌ها و فنون هستند که باید به‌خوبی طراحی و اجرا شوند | ابتدا نظامی و اخیر سایر حوزه‌ای سخت و نرم | دولت | هرج و مرج و هرج و مرج کنترل شده |



| مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی | سیاست به مثابه | سیاست‌گذاری به مثابه | حوزه عملکرد سیاست دفاعی | کانون تمرکز (مرجع سیاست دفاعی) | محیط خارجی |
|----------------------------|--|--|---------------------------------------|--------------------------------|---|
| مکتب کپنهاگ | تصمیمی اجماع سازی شده | فرایندی که به طور پیوسته به وسیله اعضا از طریق تعامل نمادین، ساخته و بازسازی می‌شود. | جامعه؛ دفاع از اجتماع و هویت | هویت | آنچه به صورت بین‌الذهانی ساخته شده است. |
| مکتب انتقادی مکتب پاریس | تصمیمی پاره‌پاره و شالوده شکن | فرایندی برای وضع روابط قدرت، بی‌عقلی و تخریب است. | فرد؛ رهایی از سلطه | فرد و آژانس‌های دفاعی | ذاتاً منفی و مورد انتقاد |

۳-۵. پیشنهادها

- با در نظر گرفتن این نگاه‌های چندگانه مکاتب سیاست‌گذاری دفاعی از پیش فرض‌های و ارزش‌های زیربنایی، نظریه و عملتان آگاه می‌شوید و دلایل و اساس کنش دیگران را در سیاست دفاعی درک می‌کنید.
- این نگاه‌های چندگانه بدیل‌های سیاست‌گذاری دفاعی یعنی نحوه تجویز راه‌حل‌ها برای مسئله و معضلات دفاعی را گسترش می‌دهند و گزینه عدم اقدام یعنی غیردفاعی و امنیتی کردن هم می‌تواند یکی از گزینه‌ها باشد. این نگاه‌ها بدیل‌های هجومی و تدافعی دفاعی هر مرجع امنیتی اعم از فرد، جوامع و کشور را نیز افزایش می‌دهد.



۶. منابع

۶-۱. منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲). روش‌شناسی اثباتی در مطالعات امنیتی. مطالعات راهبردی، ۶ (۱۹)، ۳-۹.
- اولاف، نادسن و صارمی شهاب، اصغر (۱۳۸۶). مطالعات امنیتی پساکنینهاگی: غیرامنیتی کردن امنیتی کردن. امنیت، ۹۳ (۳)، ۹۳-۱۱۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی تجدد. تهران: انتشارات نقد و نظر.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۷). گفتارهایی درباره ایستادگی در برابر نئولیبرالیسم. تهران: اختران، چ ۱.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، و ابراهیمی، محمدمامیر (۱۳۸۶). نظریه‌های توسعه روستایی. تهران: انتشارات سمت، چ ۳.
- جوهرچ، ماری، و آل کانلیف، آن (۱۳۸۹). نظریه سازمان: مدرن، نمادین-تفسیری و پست‌مدرن. ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر، چ ۱.
- خانه‌کشی، فرهاد، و مشهدی اسماعیل، ایرج (۱۳۸۷). جهت‌گیری سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده آمریکا در مقابله با تهدیدات نامتقارن. مدیریت نظامی، (۳۲)، ۴۰-۱.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۵). مطالعات پایه: تبارشناسی مطالعات امنیتی. مطالعات راهبردی، (۳۳)، ۴۹۰-۴۶۳.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۶). پارادایم‌های رقیب در علم سازمان و مدیریت: رویکرد تطبیقی به هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی. دو ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد، ۱۴ (۲۶)، ۸۹-۱۰۴.
- دانایی‌فرد، حسن، الوانی، سیدمهدی، و آذر، عادل (۱۳۸۳). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع. تهران: انتشارات صفار.
- دیوتیاک، دی‌رد، و دردرمان، جیمز (۱۳۸۲). نظریه انتقادی و پست مدرنیسم. تهران: نشر نی.
- سو، آلورین (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۱.
- طالب، مهدی (۱۳۶۷). جنبه‌های جامعه‌شناختی از ترویج. ماهنامه جهاد، ۸ (۱۰۸).



فروزنده دهکردی، لطف‌الله، و وجدانی، فؤاد (۱۳۸۸). سیاست‌گذاری عمومی چیست؟ اطلاعات سیاسی اقتصادی، (۲۷۰).

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). پایان نظم. ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان. قیصری، نوراله (۱۳۹۳). مکاتب امنیتی؛ نقدهای موجود و ضرورت طرح نگرشی نوین. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۴ (۴)، ۸۵۸-۸۳۳.

کانت، ایمانوئل (۱۳۷۶). روشنگری چیست؟ ترجمه سیروس آرین‌پور، تهران: نشر آگه، چ ۱. لطفیان، سعیده (۱۳۹۰). پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۳ (۱)، ۲۰۷-۱۷۵.

لطیفی، میثم (۱۳۸۸). بازپردازی مفهوم نظم و انضباط در سازمان (با تأکید بر رویکرد اسلامی). رساله دکتری، استاد راهنما دکتر حسن دانایی‌فرد، دانشگاه تربیت مدرس.

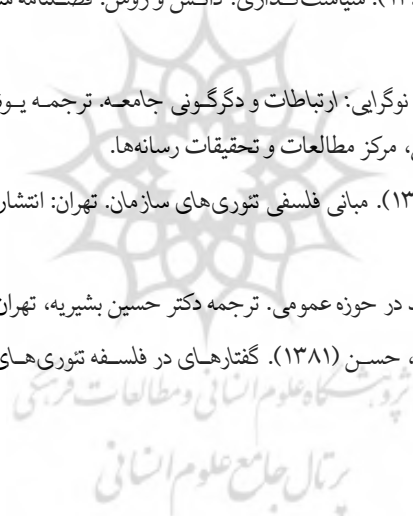
ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵). سیاست‌گذاری؛ دانش و روش. فصلنامه سیاست داخلی، ۱ (۱)، ۱۷۸-۱۸۹.

مولانا، حمید (۱۳۷۱). گذر از نوگرایی: ارتباطات و دگرگونی جامعه. ترجمه یونس شکرخواه، تهران: انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۸۶). مبانی فلسفی تئوری‌های سازمان. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی (سمت)، چ ۲.

هابرماس، یورگن (۱۳۷۸). نقد در حوزه عمومی. ترجمه دکتر حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

الوانی، سیدمهدی، و دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۱). گفتارهای در فلسفه تئوری‌های سازمان‌های دولتی، تهران: انتشارات صفار.



۲-۶. منابع لاتین

Booth, Ken (۲۰۰۷). *Theory of World Security*. Cambridge University Press. www.cambridge.org/9780521835527.

Buzan, B., Wæver, O. and De Wilde, J. (۱۹۹۸). *Security: A New Framework for Analysis*. Boulder, Colo.: Lynne Rienner Pub.

Da Costa, O., Warnke, P., Cagnin, C., & Scapolo, F. (۲۰۰۸). The Impact of Foresight on Policy-Making: Insights from the Forlearn Mutual Learning Process. *Journal Techno logy*, ۳ (۲۰), ۳۶۹-۳۸۷.





Diskaya, Ali (۲۰۱۳). Towards a Critical Securitization Theory: The Copenhagen and Aberystwyth Schools of Security Studies. <http://www.e-ir.info/۲۰۱۳/۰۲/۰۱/towards-acritical-securitization-theory-the-copenhagen-and-aberystwyth-schools-of-security-studies/>

Goldstein, Daniel M. Source (۲۰۱۰). Toward a Critical Anthropology of Security. *Current Anthropology*, ۵۱ (۴) (۲۰۱۰), August, ۴۸۷-۵۱۷.

Hansen, Lene (۲۰۰۰). The Little Mermaid's Silent Security Dilemma and the Absence of Gender in the Copenhagen School. *Millennium - Journal of International Studies*, (۲۹), ۲۸۵-۳۰۶.

Keir A., Lieber (۲۰۰۷). The New History of World War I and What It Means for International Relations Theory. *International Security*, ۳۲ (۲), ۱۵۵-۱۹۱

Mearsheimer, John (۲۰۰۱). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W. W. Norton, ISBN ۰-۳۹۳-۰۲۰۲۵-۸.

Snyder, Jack (۱۹۵۴). Tensions Within Realism: ۱۹۵۴ and after. pp ۴-۷۹, in Nicolas Guilhot (edited) (۲۰۱۱). *The invention of international relations theory: realism, the Rockefeller Foundation, and the ۱۹۵۴ Conference on Theory*, New York: Columbia University Press.

Steffy, B.D., & Grimes, A. J. (۱۹۸۶). A Critical Theory of organization science. *An Academy of Management Review*, (۱۱), ۳۲۲-۳۶.

Wæver, Ole (۲۰۰۴). New 'Schools' in Security Theory and their Origins between Core and Periphery. Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association, Le Centre Sheraton Hotel, Montreal, Quebec.

Wilkinson (۲۰۰۷). The Copenhagen School on Tour in Kyrgyzstan: Is Securitization Theory Useable Outside Europe? *Security Dialogue*, ۳۸ (۱), March, ۵-۲۵.

